

# قلم‌های ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از نگاه شورای بهجت معاونت ملی ایران

احمد میرفندرسکی

## آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین‌المللی

عده‌کثیری را درجهان مخصوصاً "در" کشورهای صنعتی و پیشرفته برانگیخته است. از همه مهمتر تروریسم بین‌المللی و سرچنبا آن قذافی به صورت گرفتاری اصلی و محور سیاست خارجی و اقدامات داخلی ایالات متحده درآمده است. به طوری که رونالد ریگان بی‌ازمندی کج‌دار و مریز سرانجام دست از استیغ بیرون و ضربه نظامی سختی به قذافی به تلافی تمام ترورها کشی کرده‌اند. ناخفته بوده، وارد آورد. ایالات متحده اساس حقوقی این ضربه را که مقدمه‌اش در زد و خورد خلیج سیرت فراهم شده بود دفاع مشروع اعلام کرده است.

### دفاع مشروع

دفاع مشروع از خیلی وقت پیش به عنوان مورد قابل قبول اعمال نیرو در حقوق بین‌المللی پذیرفته شده است. دفاع مشروع در حقوق کیفری عنوان حق طبیعی هر فردی شناخته شده و مورد تعریف و تحدید قرار گرفته و به صورت مفهومی حقوقی منجز درآمده است. در حقوق بین‌المللی چنین تعریف و تحدیدی از دفاع مشروع بعمل نیامده است و در قراردادهای آن فقط به عنوان اصل مسلم و غیر قابل انکار یاد می‌گردد.

بقیه در صفحه ۲

### ترکیه ایران را تحریم می‌کند

تورکوت اوزال، نخست‌وزیر ترکیه قبل از مسافرت خود به هندوستان تا ملک هندوستان با دنا عربستان سعودی دیدار و گفتگو کرد. با دنا عربستان ملک نهاد زنجب و وزیر ترکیه تورکوت اوزال دودخواست شرح زیر نموده است:

۱- تحریم نفت ایران از طرف ترکیه و قطع صادرات خود به ایران در این رابطه عربستان قول می‌دهد که نفت ایران تراز ایران به ترکیه تحویل بدهد. کشورهای حوزه خلیج نیز حاضرند صادرات ترکیه به ایران را خود آنها وارد نمایند.

۲- دولت عراق را برای برداشت نفت یک ملیا رده‌لاری به ترکیه تحت فشار قرار دهد. ضمناً "اتاقه نموده است که عربستان سعودی کفالت کور عراق را بعهده گرفته است.

روزنامه کنش - جاب ترکیه

### قایق رانی در کویر

در صفحه ۱۲

مسعود سعد سلمان

### شاعر زندانی

در صفحه ۶

هادی بهزاد

## احزاب ملی، پشتوانه‌ی حاکمیت ملی

همان‌دایمی است که یکبار به دست و پیمان پیچید و شکارمان کرد و به هیولائی سپرد که هفت سال و اندی است همچنان از هستی ما می‌تراشند و می‌بلعد. با این حساب دلمشغولی مطلق به مسئله براندازی و بی‌خیالی در قبال مسائل متنوع فردا - از سرگرفتن همان راهی است که به مرداب منتهی شد.

دوام و بقای رژیم ملی و دمکراتیک فردا مستلزم دستیابی به ابزارهایی است که اولاً موجودیت نظام را تضمین کنند و ثانیاً "از آغوش عرصه‌های بلوغ و تنویری راه‌روی آن باز بگذارند. تجربه در ایران و در همه جای جهان آموخته است که مؤثرترین ابزار در اختیار نیروهای "سازمان یافته" است. که متأسفانه جامعه‌ی ما - بدلیل بی‌توجهی نسبت - از این بابت سخت ضعیف و کم‌مایه و حتی بی‌مایه است.

بقیه در صفحه ۱۰

نظام ملی آینده‌ی ایران، نیازمند پناه و پشتوانه‌ی است که دوام و بقای آن را تضمین کند. از این رو بر ملیون ایران فرض تمام است که در تب و تاب تدارک براندازی رژیم ضدملی حاکم، در این زمینه نیز با همه‌ی توان خود در میدان بیایند. (گرچه بسیار گفته شده است) "مقدمتاً" (پیش از این اصل ناگزیریم که: براندازی پایان خط نیست - شالوده - ریزی حاکمیت ملی نقطه‌کمال مقصود است. بنا بر این، ملیون ایران قاعدتاً "باید بپذیرند که شعارهایی از این دست که: حذف رژیم مسئله‌ی اول است و مسائل دیگر مانند کیفیت و ماهیت نظام را باید (فعلاً) کنار گذاشت" یک وسوسه‌ی خطرناک است و باید قویاً از آن پرهیز کرد. گفته شده است و باز هم سودمند است که گفته شود: دل‌بستن به اینگونه "شعارها"، در حکم ندادن به

### گزارش گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان درباره

## نقض حقوق بشر در ایران

این گزارش، به وضوح کامل، تجاوزهای هولناک به حقوق بشر را که از هفت سال پیش تا کنون در ایران ادامه یافته، تشریح می‌کند و بدبختانه نشان می‌دهد که برخی از این تجاوزها هم‌اکنون روزافزون است، عادی تر و سیستماتیک‌تر می‌شود. وضع ناگوار مردم ایران، بی‌تردید با پدید آمدن ناگهان سازد و من فقط امیدوارم که این گزارش عالی و بی‌نقص، مواد و مصالح لازم، برای افزایش فشار بر دولت ایران را فراهم آورد.

فکر بنیادی بررسی جامع موارد نقض حقوق بشر در ایران آیت‌الله خمینی، از گفت و شنود با دکتر شایسته پور بختیار به هنگام بازدید وی از لندن در سال ۱۹۸۵ ریشه گرفت. از آن هنگام، تلاش‌های درخشان ملاحظه‌ی صرف تحقیق و پژوهش شده است و ما عمیقاً "از" مایکل رودین به خاطر پژوهش طاقت‌فرسایش و به خاطر گردآوری دقیق اسناد و مدارک سیاسی گزافی می‌کنیم. ما همچنین مدیون یاری‌های گران‌بهای هستیم که از نهضت مقاومت ملی ایران دریافت داشته‌ایم.

لرد ایوبوری  
رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان  
آوریل ۱۹۸۶

گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان که در آن ۱۱۷ تن از اعضای پارلمان کلیه حزب انگلستان شرکت دارند هفته قبل گزارش مفصلی در مورد نقض حقوق بشر در ایران منتشر کرد. همزمان با انتشار این گزارش اعلامیه مطبوعاتی از طرف دکتر شایسته پور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران و لرد ایوبوری رئیس کمیته حقوق بشر پارلمان انگلستان انتشار یافت که ترجمه فارسی آن‌ها در این شماره درج شده است. اما دکتر بختیار در این اعلامیه با فروتنی خاص اشاره‌ای به نقض خود در تهیه این گزارش نکرده است. در حالی که لرد ایوبوری در مقدمه این گزارش می‌نویسد:

"نظریه یک بررسی همه‌جانبه درباره نقض حقوق بشر توسط دولت خمینی در ایران ضمن ملاقات با دکتر شایسته پور بختیار در سفرش به انگلستان در سال ۱۹۸۵ به وجود آمد."

بقیه در صفحه ۷

### گروه اقلیت فدائیان در پاریس برای اعتراض به مجاهدین

#### دفتر عفویین المللی را اشغال کردند

بروز کرده است. این بنا هندگان سیاسی از (وال-دو-مارن) آمده بودند تا این سازمان بین‌المللی را نسبت به عملیات "فدائیان و شرم‌آور" رقیب مهمشان، مجاهدین خلق مسعود رجوی، روشن کنند و هشدار دهند.

درک این مطلب که کدام ازدو گروه، روز ۲۵ مارس به درگیری‌های ناسزا آلوده همراه با پیش‌اعلامیه‌ها میان ساکنان حیرت‌زده اور-سور-اواز (اقامتگاه رجوی) آغاز کرده است، دشوار است.

اوپوزیسیون ایرانی (مجاهدین و فدائیان گروه اقلیت) در فرانسه به جای براندازی خمینی، به پروپاگاندای یکدیگر می‌پیچند و شورش و شوق آیدئولوژیک گروه‌هایی که پنج سال است در ویلاهای حومه محبوسند، به این ترتیب تیزنگاه‌ها شده می‌شود.

نازه‌ترین درگیری چریک‌های ایرانی علیه یکدیگر، به صورت اشغال سمبولیک محل سازمان عفویین المللی در پاریس به روز پنجشنبه ۱۷ آوریل، به توسط حدود سی تن از اعضای سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، (گروه اقلیت)

# آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین المللی

بقیه از صفحه ۱

دلیلش هم اینست که قواعد و قوانین بین المللی را که قانون جزا هم جزو آنست قانونگذار به میل خود وضع می کند در صورتی که وضع قانون در حقوق بین الملل مستلزم توافق علنی یا لاقبل موافقت ضمنی اعضای جامعه بین الملل یعنی دولتهاست. دفاع مشروع بعد از جنگ جهانی اول یا بهتر بگوئیم پس از انعقاد قرارداد برین - کلوگ (۱) معروف به "پیمان پاریس" (مورخ ۲۸ اوت ۱۹۲۸) مورد توجه خاص حقوق دانان قرار گرفت. قرارداد مذکور که فصل جدیدی را در حقوق روابط بین الملل گشود و بعدها مهمترین رکن منشور سازمان ملل متحد گردید شامل مقدمه و دو ماده است به شرح زیر:

ماده اول - طرفین متعهدتین معظمتین موافقت دارند که در حدود حل و فصل هیچ اختلافی میان خود از هر نوعی که باشد و هر علت و انگیزه ای که داشته باشد جز از طریق مسالمت آمیز بر سر نیایند.

با عقیده پیمان پاریس و احتراماً از توسل به جنگ دفاع مشروع چه خواهد شد؟ این سوالی بود که مطرح شد و مورد مذاکرات و تفاسیر مفصل قرار گرفت. در جواب کسانی که معتقد بودند دفاع مشروع با بستی در پیمان پاریس قیدی شده ایالات متحده چنین استدلال کرد: "به عقیده هیئت نمایندگان ایالات متحده حق دفاع مشروع جزء لاینفک از هر دولت مستقلی است و در هر قرارداد بی طوری ضمنی ملحوظ می باشد. بنا بر این عنوان این حق انکارناپذیر هر حکومت نیست و در صورتی که دولت متعلق است و در نتیجه بدیهی است اگر کشوری غیرمتمدن تعهدی که بنا به قرارداد دبردمه گرفته است به جنگ مبارزه و زور زدن متعهد نشود از این قرارداد از طرف دیگر سلب می گردد. مضافاً اگر این حق مسلم ولایات صریحاً در قرارداد شناخته شود همان اشکالاتی که در تعریف تجا و زوجودا ردپیش خواهد آمد. زیرا مسئله ایست و احکامه از طرف دیگر مورد بررسی قرار می گیرد. و آنچه که هیچ مقرراتی در قرارداد دفاع نمی تواند چیزی به حق طبیعی دفاع مشروع بیفزاید تصریح آن در قرارداد به عنوان میا حقوقی به سود صلح نیست. از این گذشته اگر سوئیت در کار باشد همیشه می توان ترتیبی فرا هم آورد که با تعریف مصرح در قرارداد جور در بیاید."

از مباهات و مکاتبات در اطراف دفاع مشروع نظریه ای حقوقی به شرح زیر پدید آمده است:

قدر مسلم اینست که دفاع مشروع وجود دارد ولی این حق باید به قید ضرورت مقید گردد. ضرورتی چنان فوری و فونی و بیچاره کننده که جایی برای گفتگو باقی نگذاشته باشد. از همه مهمتر آنچه در حقوق جزا و حقوق بین الملل ضابطه اصلی در مورد دفاع مشروع به حساب می آید تناسب میان حمله و دفاع است. برای تشخیص این تناسب هیچ محکمی وجود ندارد جز عقل سلیم.

غرض از شرح نسبتاً "مشروع در مبارزه دفاع مشروع اینست که مستقیم آیا مبارزان اخیر لیبی از لحاظ حقوقی مبنی بر دفاع مشروع بوده است یا نه. با توجه به شرح بالا مبارزان اخیر برخلاف زدو خورد در خلیج سیرت که دفاع مشروع بود در مقاله شماره ۲۱ مورخ ۲۱ فروردین ماه ۱۳۶۵ قیام ایران بررسی گردید. دفاع مشروع نبود. زیرا با هیچ یک از شروط چنین دفاعی تطبیق نمی کرد. البته ناگفته نماند دفاع مشروع در معنی وسیع کلمه در مفهوم محدود حقوقی شامل هر جنگ غیرنظامی و زکا رانه می شود. برخی آن را به جنگ تجا و ز هم در گذشته نسبت می دادند و استدلال می کردند: بهترین دفاع حمله است. اگر دفاع مشروع نبود پس چه بسود؟

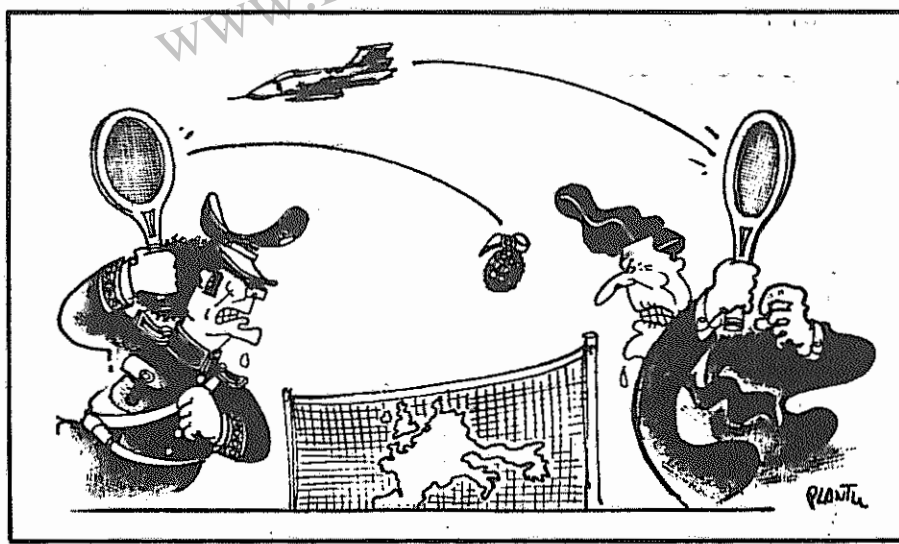
اقدامی جنگی و حاکی از این بود که ایالات متحده بالاخره پس از شش سال مجامله و اردجنگ با تروریسم بین المللی شد.

## جنگ موجه

در دوران گروسیوس حقوق دان هلندی که بنیان گذار حقوق بین الملل کنونی می باشد و لقب "پدر حقوق بین الملل" گرفته است بحث پیرامون جنگ موجه و غیرموجه میان علمای حقوق بسیار داغ بود. تا عقده پیمان پاریس که شرح در بالا گذشت جنگ مجا زبود. در منشور ملل متحد با الهام از پیمان پاریس جنگ ممنوع شده است. به این معنی که تمام اعضای سازمان در روابط خود با یکدیگر از تهدید به زور یا اعمال زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگری احتراز خواهند جست. اگر عضو به سازمان ملل متحد بپیوندد و منشور آن را مکرر در مکرر زیر پا بگذارد و با اعضا دیگر خصماً نه رفتار نکند آیا باید از مزایای منشور کما کمان متمتع گردد؟ بحکم اخلاق و حق مزایای منشور فقط به اعضای تعلق می گیرد که در ازای مزایای تکالیف و تعهدات خود عمل می کنند. قذافی که سرپیچی از قواعد معمول در خروار میسر میسر مالک را شاعر خود قرار داده است و به هیچ وجه قوانین حاکم بر روابط ملل متمدن را قبول ندارد درجا متمدنی بین المللی باید متمدن و مالا" مردود شناخته شود. او خود را پیا مبری مصلح

وحدت عرب است. فردای کودتای سیتا مبر ۱۹۶۹ که محمد هیکل برای شناسائی کودتاچی جدید به طرابلس رفت قذافی موضوع اتحاد بین لیبی و مصر را مطرح و پیشنهاد کرد جمال عبدالناصر ریاست اتحادیه را قبول کند. از این تاریخ بعد قذافی برای ازدواج سیاسی مرتباً "از این کشور و آن کشور عربی خواستگاری می کند. در سال ۱۹۶۹ میان مصر و سودان و لیبی "اتحاد انقلابی" تشکیل شد. در سال ۱۹۷۰ "کنفدراسیون جمهوری های عربی" از سه کشور مذکور در فوق به اضافه سوریه پدید آمد. در سال ۱۹۷۲ پس از خراج مستشاران شوروی از مصریک جمهوری عربی و احکامه قرار بود به اتحاد کمال مصرو لیبی بیجا نموده مطرح شد ولی در حال طرح باقی ماند و نورا السادات گریبان خود را از دست مردی که به قول او "در معرض داشت و شیطان در جسمش حلول کرده بود" رها کرد.

قذافی از اندیشه وحدت عربی غافل نمی شود. اعتقاد دارد که اگر با یکدست متحد شوند و تنها در سایه وحدت است که ملت عرب می تواند قدرت از دست رفته خود را بازیگری بدست آورد و از حقارت و زبونیت نجات پیدا کند و سرزمین های خود را که دیگران "غصب" کرده اند، به جنگ آورد. علاقه به وحدت با این فکر توأم است که دولت کنونی اسرائیل باید از زمین برود و فلسطین به اعراب پس داده شود. لیبی تنها کشوری است که قطع نامه شماره ۲۴۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را نپذیرفته است.



در صورتی که سوریه آن را به طور غیر مستقیم از طریق قبول قطع نامه شماره ۲۴۲ که پس از جنگ یوم کیبور (اکتبر ۱۹۷۳) به تصویب رسیده است کید کرده است. در دو قطع نامه مذکور در فوق موجودیت اسرائیل مورد تأکید قرار گرفته است. از این گذشته تنها کشور عربی است که قطع نامه فاس معروف به قطع نامه ملگ فهدرا که مشعر به وجود اسرائیل است رد کرده است. بنا بر این قذافی با فکر تشکیل دولت فلسطین از اراضی اشغالی اسرائیل در جنگ شش روزه (ژوئن ۱۹۶۷) یعنی نوار غزه و ساحل رود اردن سخت مخالف است و طرفداران این طرح را که اکثریت است قریب به اتفاق اعراب هستند مردمانی ست عنصر و خائن می خواند. بر اساس همین طرز تفکر است که از سالیان پیش عناصر افراطی فلسطین را که زیر فرمان جرج حبش احمد جبریل و اخیراً "ابو موسی والسته ابوشمال هستند زیر پر و بال خود گرفته همه گونه تسهیلات مادی و اردوگاه های تعلیماتی در اختیارشان گذاشته است.

نتیجه به اصطلاح منطقی که قذافی از حقانیت بی چون و چرا فلسطینی ها می گیرد اینست که توسل به تمام وسایل منجمله تروریستی از حقوق فلسطینی ها مجا ز است. قذافی اسام تروریسم را "خونریزی انقلابی" گذاشته است. به نظر او "انقلاب خلقی" باید در سرانجام برپا گردد تا ما وای مبارزه علیه اسرائیل و صهیونیسم بسط

"امپریالیسم" یعنی نفوذ غرب در دنیا و مخصوصاً در کشورهای مسلمان برچیده شود. منظور از غرب هم در درجه اول ایالات متحده آمریکا است. قذافی از هر تلاشی و جنبش فدغری در قاره آفریقا مخصوصاً ممالکی که مردمان اکثریت مسلمانند یا اقلیت مسلمان قسابل ملاحظه ای دارند پشتیبانی می کند. وا حدنظاری به تقلید از لیبیون خارجی فرانسه به اسم بریکاد اسلامی تشکیل داده است. افراد آن از کشورهای مختلف آفریقا و مغرب هستند که در خدمت "انقلاب" قرار گرفته اند. گذشته از قاره آفریقا قذافی به شورشیان قاره های دیگر نیز کمک می رسد. از ایرلند شمالی تا کالدونی جدید وسط اقیانوس آرام گرفته همه جا تا دستش برسد در کار رژیم های با اصطلاح ارتجاعی یعنی غیر اشتراکی خوابکاری می کند. او هم به تقلید از ما نوتنه تونگ که کتاب فرمزداداشت کتاب کوچک سبز دارد که مجموع اندیشه های "تابناک" و "ورا در بر می گیرد. در این کتاب می نویسد: "سیاه پوستان بر دنیا حکومت خواهند کرد. تازه ترین زنجیرا رت زنجیری است که نژاد سفید گردن نژاد سیاه افکنده است. سیاه پوستان اکنون با مسئله اعاده حیثیت یک نژاد موا جهند. محرک آنان حس انتقام چوئی و تسلط بر سفیدپوستان می باشد.

قذافی هدف سیاست خارجی خود را انقلاب جهانی خلقی قرار داده است و به طوریکه در بالا دیدیم تمام وسایل را برای نیل به این هدف منجمله تروریسم را مجا ز می داند. در داخل لیبی می گوید تا ثوری راه سوم را که در کتاب سبز کوچک تشریح کرده است پیاده کند. کتاب مذکور شامل سه قسمت سیاسی و اقتصادی و مسائل اجتماعی است. به نظر "رهبران انقلاب لیبی" راه سوم یا ثوری سوم بین المللی که کابیتالیسم و مارکسیسم را رد می کند روزی باید در نتیجه انقلاب خلقی جهان تکبیر شود. راه یا ثوری سوم معجونی است از سنت های قبیله ای لیبی و فرهنگ انارشیستی و سوسیالیستی و اسلامی. این معجون درد و حکم خلاصه می شود یکی اینکه حکومت باید بر دموکراسی مستقیم باشد. انتخابات و احزاب سیاسی اکثریت پارلمانی خلاصه تمام مظاهر دموکراسی را باید یکجا گذاشت. "دموکراسی مستقیم" راه مردم توسط کمیته های ملی و کنگره ها اعمال می کنند. از سال ۱۹۷۷ "کمیته های انقلابی" هم تشکیل شده است تا توده های مردم را هدایت و زمینه را برای دموکراسی مستقیم آماده کنند. حکم دوم اینست که هر گونه نفعی فی حد ذاته مردود است زیرا جنبه استثماری دارد. یکی از نتایج عملی این ثوری اینست که هر لیبایی حق دارد فقط یک خانه داشته باشد. داشتن خانه دیگر و وصول اجاره ممنوع است. به کارگران تکلیف می شود "وسایل عمومی و خصوصی تولید" را تصاحب کنند تا مزد بگیران به صورت شریک در آیند. بر پایه همین مایه است که کسی حق ندارد به استخدام دیگری در آید چون کوری نوعی بردگی است. طی ده سال اول حکومت قذافی (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱) در آمد نفت رشا ر بود فقدا ری از این پول به مصرف عمران و آبادی کشور و تأمین وسایل رفاه مردم که تعدادشان از دو میلیون و شصت تا و زنی کرد رسید. ولی از چند سال به اینطرف با پائین آمدن قیمت نفت که یگا نه ششمه درآمد لیبی است بساط و فور نعمت برچیده شده است. واردات روز به روز بیشتر کاهش می یابد. در نتیجه مردم مجبور شدند کمربندها را سفت کنند. دموکراسی مستقیم و این قبیل صحبت ها به مذاق مردم دیگر چندان خوش آیند نیست. مضافاً "کمیته های ملی" تحت نظر "کمیته های انقلابی" در اداره مملکت بی عرقگی از خود نشان دادند. قذافی از آغاز امر منابع نفت را مضمحل و دموکراسی مستقیم نکرد.

در مورد مذهب هم قذافی به قول مسلمانان بنیادگرا راه رفض پیش گرفته است بقیه در صفحه ۳

# آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین المللی

بقیه از صفحه ۲

واقعاتی می کند که خلاف اصول و سنت است. مثلاً برای زنان سربازان سه می سازد، بجای چادری و نیفورم تن آنان می کند و گارد شخصی خود را از زنان انتخاب کرده است. به قول کسانی که با مورلیبی آشنا می گردند، قذافی از ارتش خودش هم مثل تمام نهادها می تعارفی دیگر چندان دلخوش نیست زیرا هر چند صباح دستخوش ناآرامی ها می گردد و عده های از افسران متمدن اعدام می گردند. در محافل سیاسی و مطبوعاتی غرب شایعاتی مبنی بر اینکه شورشی در لیبی در شرف تکوین است رواج دارد. وزیر امور خارجه ایالات متحده طی مصاحبه ای اظهار داشته است که شورش صورت گرفت ولی این بار هم توسط افسران و سربازان وفادار به قذافی فرونشاندند شد. ناظران امور لیبی علت اصلی عدم رضایتی را که در پاره ای محافل ارتشی لیبی حکم فرماست از امر قذافی در آوردن هزار تن از هزار سربازان جوان در ارتش میدانند که این عده که زندان قذافی هستند نقش کمیونسری سیاسی را در ارتش بازی و به افسران امرونی می کنند.

## ارزیابی بمباران لیبی

قبل از اینکه بمباران لیبی یعنی اقدام جنگی و شکنجه را علیه طرابلس ارزیابی کنیم به بررسی اجمالی عکس العمل های این اقدام در نقاط مختلف جهان می پردازیم. افکار عمومی و کنگره حتی رقیبان ریگان مثل ادوارد کندی لزوم اقدام جنگی ایالات متحده را تأیید کردند. درجهان عرب جزر سوریه و تا حدی الجزایر اقدام جنگی آمریکا علیه قذافی به نحو شاد و غلغله ای مورد ترحیب و تحقیر قرار گرفت. اظهارات کشورهای میانه و عرب که به هیچ وجه نمی توانستند از قذافی پشتیبانی نکنند بیشتر شبیه تسلیم بود تا اعتراض شدید به ایالات متحده. کورلین عکس العمل نسبتاً شدیدی از خود نشان داد. گذشته از آنقا شدیدی سروزیرا مورخا رجه شوروی به واشنگتن را به منظور تهیه مقدمات ملاقات گورباچف و ریگان در ایالات متحده لغو کرد. قدر مسلم کورلین نهایت استفاده تبلیغاتی را از اقدام ایالات متحده علیه این کشور در دنیا و مخصوصاً در محافل عربی بعمل خواهد آورد.

ازحالا مشکل می توان آثار بمباران لیبی را در مالک میانه رو عربی مخصوصاً در طبقه جوان آن ها پیش بینی کرد.

## نقش اتحاد شوروی

پشتیبانی لفظی و تبلیغاتی به کنسار باید دید روابط واقعی بین مسکو و طرابلس از چه قرار است و کمک عملی اتحاد شوروی به قذافی تا چه حد است. ناظران امور لیبی معتقدند که قذافی توقع کمک به مراتب بیشتری از کورلین داشته است. زیرا لیبی یکی از کشورهای است که سلاح های از کورلین دریافت می کند. طی ده سال اخیر قذافی با یازده میلیارد دلار سلاح از اتحاد شوروی خریده است. هم اکنون از پنج الی شش هزار کاسه اسلحه و کتک شرق در لیبی خدمت می کنند. به گفته دیپلمات های مقیم طرابلس اتحاد شوروی مقارن حمله ایالات متحده در ماه قبل وجهار روز پیش هیچ اطلاع قبلی که توسط ناوهای خود در مدیترانه تهیه می کند به قذافی نداد. اتحاد شوروی در ماه های اخیر از تحویل مقدار اسلحه و لوازم پدکی خودداری کرده است به طوری که قذافی برای تعمییر رادارهای ساخت شوروی دست به دادن کارشناسان فرانسوی و انگلیسی شده است. معدنک روابط به نظر من حسنه است و قذافی تکسار می کند: " اتحاد شوروی از ما پشتیبانی خواهد کرد. از ما همیشه پشتیبانی کرده اند. اتحاد شوروی مخالف

امپریالیسم و استعمار است. حضور اتحاد شوروی را عده ای از ناظران ما به دلگرمی قذافی می دانند. و لوفرض که ایالات متحده با فشار همه جانبه ای که وارد می آورد موفق به برانداختن قذافی گردد اتحاد شوروی معدنک در تشکیل رژیم بعدی دخیل خواهد بود. به قول دیپلمات های مقیم طرابلس کورلین چنان درنا رو بود رژیم قذافی رخنه کرده است که با سقوط او با زهم مقدار از انفوذش را حفظ خواهد کرد. به ویژه که بردستگاه های امنیتی و اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی لیبی نظارت عالی دارد.

## پیمان اتلانیتیک شمالی

در ارزیابی بمباران لیبی باید تأثیر این اقدام جنگی را گذشته از آمریکا و جهان عرب و روابط شرق و غرب در پیمان اتلانیتیک شمالی نیز بررسی کرد. پیمان اتلانیتیک شمالی که سده مگمی در برابر نفوذ کمونیسم در اروپای غربی بوجود آورد در واقع پیمان نظامی با زار مشترک بود. اگر پیمان اتلانیتیک شمالی بسته نشده بود و آمریکا تعهد دفاع از اروپای غربی را بعهده نگرفته بود با زار مشترک با جامعه اقتصادی اروپا نمی توانست دوام و توسعه را بهتر بگویم اصلاً وجود پیدا کند. ایالات متحده با بسته پیمان اتلانیتیک شمالی نمی توانست منتهی سرکشورهای اروپای غربی بگذارد چه خود در قلب اروپا منافع حیاتی دارد و برای حفظ همین منافع متقابل است که سید هزا سرباز در اروپا مستقر کرده است. اختلافاتی که اخیراً میان ایالات متحده و ۱۲ کشور عضو پیمان اتلانیتیک که در عین حال اعضای جامعه اقتصادی اروپا نیز می باشند سر بر خورد با قذافی و تروریسم بین المللی رخ داد ضربه ای به پیمان اتلانیتیک شمالی می توانست محسوب گردد. اگر شکافی عمیق و پایدار از این ضربه در پیمان اتلانیتیک شمالی پدید آید آن وقت است که قذافی به مراد دلش می رسد و با دشمن به قسول معروف گرد و خا هده شکست. روس ها هم اکنون گوش خوابانده اند تا از فرصت استفاده کنند. بی جهت نیست که به اروپا شیان سعی می کنند بفهمانند که ملاقات گورباچف - ریگان که مسورد علاقه اروپای غربی است به علت مشکلات حاکمات نا هنگار ریگان مشکل شده است. کورلین خوشوقت خواهد شد اگر اروپا شیان به علت اختلاف سرخسوه مبارزه با تروریسم بین المللی و رفتارها قذافی از آمریکا قلمه بگیرند و ایالات متحده هم از دفاع از عده ای حق ناشناس صرف نظر کند.

از هم پاشیدن پیمان اتلانیتیک شمالی که کورلین آن را اتحاد نظامی تجاوز طلبانه تلقی می کند از روز ۲۶ سپتامبر تاکنون از هدف های اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی بوده است. اگر جلوی مشاجره پیرامون تروریسم در پیمان اتلانیتیک شمالی گرفته نشود و تشریک مساعی در مبارزه با لیبی صورت نگیرد گارتفاق بالا خواهد گرفت. تنها انگلیس بود که از محک اتحاد در قضیه لیبی به اصطلاح روسفید بیرون آمد. دیگران هر یک به نحوی تقاضای کمک ایالات متحده را در کردند و وزیران خارج آن ها پس از ساعت ها مذاکره تصمیم گرفتند اعضای " دفاع ترخلق " یعنی سفارت خانه های لیبی را در اروپا اندکی کم کنند. یکی از وزیران خارج که با مقام والاتی از جمهوری اسلامی در کراچاق مواد مخدر همدست است و به خاطر حفظ مناسبات بسیار گرم و نزدیک با حکمرانان امروز تهران موازین حقوقی و تشکیلات قذافی کشور را بی پروا زیر پا می گذارد و کار و قاحت را به جانی می رساند که مدارکی دال بر شرکت قذافی در بمب گذاری کا باره برلین غربی را جعلی خوانند. بعضی از ناظران سیاسی اظهار می دارند باید منتظر اقدامات جنگی



دیگر آمریکا بود و هر اقدام جنگی مسلماً فشاری به پیمان اتلانیتیک شمالی وارد خواهد آورد ولی تقصیر این امر به گردن کشورهای اروپای غربی است که از ترس قذافی پیشنها دایالات متحده آمریکا مبنی بر اتخاذ بی غیرتظا می از قبیل مجازات های اقتصادی علیه لیبی را قبول نکردند. ایالات متحده چون دید که اروپا شیان خود را کنار می کشند مجبور به انتخاب یکسی از دو راه شد: دست از پیمان اتلانیتیک خودش به تنهایی اقدام کند. انگلیس با بهتر بگویم تاجر با دیگر وفا داری و پایداری خود را نسبت به ایالات متحده نشان داده و ثابت کرد که شایسته است با ایالات متحده آن را بر سایر متحدان خود ترجیح دهد. کنگره آمریکا قطع نامهای مبنی بر تحسین و تشکراز اقدام انگلیس که اجازه داد بمباران های آمریکا شیان از پیکاهای واقع در انگلیس برای بمباران لیبی به سر و آرد پیمان اتفاق آراء به تصویب رسانید. تاجر نسبت به ایالات متحده و شخصی ریگان که در جنگ بسا آرزو نیند علبیرغم عتاب و خطاب تمام کشورهای آمریکا مرکزی و جنوبی جانب انگلیس را گرفت دینی داشت. در قضیه لیبی این دین را علیرغم قیل و قال سایر کشورهای عضو پیمان اتلانیتیک به ایالات متحده برداخت. اینست رسم بده و بستان در عالم سیاست.

به میزان دلخوری ایالات متحده از مقالات متعددی که در مطبوعات آن کشور انتشار یافته است می توان پی برد. قسمتی از مقاله های راکه در این زمینه در شماره ۱۸ آوریل در نیویورک تا میز، چاپ شده است به عنوان نمونه نقل می کنیم: " اگر ایالات متحده تقاضا های نامعقولی کرده یا دنبال نفع خصوصی بود قضیه فرق می کرد. ولی چه تقاضای نامعقولی ما کردیم که متحدهان ما دست رد به سینه ما زدند. تقاضای ما این بود مردی را که بارها اعتراف کرده است قاتل شکان است در قرنطینه بگذارند. سفارت خانه های راکه پناهگاه تروریست ها است ببندند. از تعلیم و تربیست سربازان قذافی و استخراج نفیست او دست بردارند. هوا پیمان های او را از پرواز با زارند. از رفتن جها نگر به لیبی جلوگیری کنند و کاسب گاران خود را از آن کشور فرار خوانند. کجای تقاضای مذکور در مبارزه با تروریسم نامعقول یا نامشروع است. خیال می از اروپا شیان اکنون مودیا نه اظهار می دارند که اقدامات دیپلماتیک و غیر نظامی بیشترترین موفقیت خواهد بود. این درست همان کاری بود که ایالات متحده می خواست صورت

گیرد ولی متحدهان شازانجام آن سرباز زدند و نفع خصوصی و آنی خود را به مبارزه علیه تروریسم ترجیح دادند. گاسبار و این برگر، وزیر دفاع ایالات متحده در همین زمینه در مصاحبه مطبوعاتی ۱۸ آوریل خود اظهار داشت: اگر اروپا شیان در اقدامات غیر نظامی علیه لیبی با ما همگامی می کردند بمباران لیبی لازم نمی آمد. قدر مسلم اینست که ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم بین المللی که قذافی تنها سرچنان آن نیست احتیاج میرم به کمک متحدان خود در پیمان اتلانیتیک شمالی دارد. تردید نیست که برای جلب کمک آنان کوشش لازم را بعمل خواهد آورد و دیر یا زود اعضای پیمان اتلانیتیک شمالی چون انگلیس در جنگ علیه تروریسم کنار ایالات متحده قرار خواهند گرفت مگر اینکه با زکول وعده و وعیدهای قذافی را بخورند و امنیت فردای خود را فدای منافع آتی کنند. باید متوجه بود که قذافی در عین حال که علیه ایالات متحده کما کمان عروتیز می کند و خلق عرب و تمام مستضعفان جهان را به قیام مسلحانه علیه آمریکا دعوت می نماید و نوید اقدامات تروریستی وحشتناکتری را در آینده می دهد هم امروز نماینده ای از دولت یونان فرستاده و تقاضا کرده است تا دولت مذکور برای حل و فصل مسالمت آمیز مسائل مورد اختلاف با درمیان کند و سایر اعضای جامعه اقتصادی اروپا را هم در این کار شرکت دهد. نخست وزیر یونان نیز قول داده است تقاضای لیبی را در جلسه وزیران امور خارجه اعضای جامعه اقتصادی اروپا که قرار است دوشنبه ۲۱ آوریل تشکیل شود مطرح کند. منظور لیبی از این اقدام روشن و مستغنی از توضیح است.

قذافی مثل ما ضربت خورده ای که به سرعت میخزد و لای سنگ و خا رحر را مخفی میگرد فعللاً به قول معروف ما ست ها را کیسه کرده است ولی مثل همیشه چندپهل و حرف می زند. از طرفی رجز می خواند و مبارز می طلبد از طرف دیگر عبدالسلام جلوه معاونش امروز اظهار داشته است که ما هیچ جنگی با ایالات متحده نداریم فقط از خود در برابر ضربتهای ناوای آن دولت دفاع می کنیم. تا حلالی گفتند دیوارها شایند است. معلوم می شود دیوار حانت بلند تر است.

ایالات متحده آمریکا در جنگ جهانی مدتی بعد از شروع آن ها وقتی کشتار و خرابی بسیار را دیده بود قدم به میدان کارزار گذاشت ولی هر دو مرتبه متحدهان خود را به پیروزی رسانید. این

## نگین نامه لوموند!

بقیه از صفحه ۱

نویسنده - که ظاهراً "بسه" انبساط خاطر مشایقی رسیده است، بعد از اشاره به ازدواج مرییم و مسعود که "مرحله نوین انقلاب" عنوان شده است، قسمت هاشمی از گزارش طبی مربوط به شفا - یا فتکان از معجزه ازدواج مسعود و مرییم را که در روزنامه مجاهد درج شده بود نقل می کند:

"بیماری بود که از سن ۱۶ سالگی مبتلا به صرع بود و روزانه تا ۱۷ قرص مصرف می کرد. اما همین بیمار ناگهان معالجه رادرتاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۵ - در لحظه وقوع ازدواج مسعود و مرییم - قطع کرد. از آن موقع در کمال سلامتی است. بموجب گزارش این پزشک بیماران دیگری که مبتلا به بیماری های جهاز هاضمه و پشت درد بودند شفا یافته اند.

این روایت ها راهی به کشف اسرار بازمی کند. چگونه ازدواج، باب "انقلاب ایدئولوژیک" را باز می کند؟ یکی از فعالین سازمان یکی از کلیدهای گشودن "راز" را طی نامه ای خطاب به مسعود و مرییم کرده است: "آقا و دکتر آقا ز شک کرده بودی" ولی چه کسی میتواند در برابر چنین عشقی تاب بیاورد و زبان به تحسین نکشاید؟ این عشق همان است که در صدر اسلام گروندگان به محمد آن را کشف کردند. اسلام محمد دوباره زنده می شود. این صدای فرستاده خداست که از گلوئی شما برمی آید. سازمان مجاهدین پیرو مذهب شیعه است. این شاخه از اسلام، در انتظار ظهور امام دوازدهم غایب است. آیا "صدای فرستاده خدا" صدای مسعود و مرییم است؟ به نظر می رسد که نویسنده نامه مذکور به آن اعتقاد دارد.

ظاهراً "آقای" دانیل روار "نویسنده لوموند، در معجزه شفا ی بیمار مصروع شک کرده است. و فردا است که روزنامه لوموند به لقب "نگین نامه لوموند" مفتخر شود.

این احمدخان ما که گلیا یگانی است و با کمال محبت و دقت قیام ایران را در چا پخانه غلط گیری می کند، وقتی شرح معجزات در گزارش طبی که قبلاً در روزنامه مجاهد خوانده بود و حالا در روزنامه لوموند می خواند، گفت:

- یا دم معجزات اما مزاده جعفر خودمان می افتم. "این اما مزاده" پنجاه هشت سال پیش، در یک آبادی سر راه گلیا یگان به خوانسار، یکبار از امروز تا فردا، سربلند کرد. آسیدباقر خوانساری، نوحه خان، یک شب خواب نما شد، پشت خانه اش یک جایی روی زمین انگشت گذاشت که: زیر این خاک عزیز تن لخت لخت اما مزاده جعفر نوه حضرت ثامن الائمه علیه السلام، مدفون است. دیشب توی خواب به گوش خودم شنیدم که زار زار گریه

می کرد و می فرمود تف به روی شما مردم گلیا یگان و خمین و خوانسار، که یک ضریحی قابلیت هم برای من درست نکردید. گفتن همان ویا لارفتن قبه ویا رکناه و ضریح همان. خود آسیدباقر هم متولی اما مزاده شد. این اما مزاده از بدو ظهور از دل خاک، شروع کرد به شفا دادن بیماران، به این ترتیب که آسیدباقر از بستگان بیمار برای، به قول خودش، مطهر کردن بارگاه، پولی به عنوان "نیاز" می گرفت. حرم را قرق می کرد و برای همراهان مریض موعظه ای درباره عطف و عقوبت "آقا" می کرد که ضمن آن توصیه می شد: نیتتان را صاف کنید، اگر مریضتان یکی دوماه خوب نشد میباید غریب نیسید. از عقوبت اما مزاده بترسید! من اخلاق این "آقا" را خوب می دانم. اگر غرولند کنید، خویش به جوش می آید و به کم خودتان و مریضتان می زند... بعد از آنکه مریض را ببرند و در حرم طسواف بدهند. اگر سریش تمامه "خوب" می شد که آسیدباقر به "نیاز" چاق و چله تری می رسید و اگر خوب نمی شد، از ترس عقوبت "آقا" نفس به چوین و چرا از کسی در نمی آمد. با همه این ها، آسیدباقر مریض صعب العلاج قبول نمی کرد. یادم هست که یکبار یک مریض مبتلا به صرع را به تقاضای شفا، دم در اما مزاده بردند. آسیدباقر جلوسوی آن ها را گرفت و گفت: من اخلاقی این "آقا" را می دانم، به این جور مریض ها دست نمی زند. توی خواب از زبان مبارک خودشان شنیدم که فرمود برای صرع باید به جدبزرگوارم رجوع کنید... حال می بینیم که آقای دکتر اسماعیل ذبیحی از شدت اشتیاق زده روی دست آسیدباقر متولی اما مزاده جعفر، و بچه ها را طوری زعب "عقوبت" آقا گرفته که مریض مصروع ظرف بیست و چهار ساعت شفا یافته و نفس به چوین و چرا از کسی در نمی آید.

باز حرف توی حرف آمد. از مقاله لوموند می گفتیم. آقای "دانیل روار" علاوه بر اینکه در گزارش آقای دکتر اسماعیل ذبیحی و معجزه شفا ی مصروع در لحظه دست به دست دادن آقای مسعود و مرییم شک می کند، بخصوص بر "زبان دوگانه" مسعود در نشریات فارسی زبان و نشریات فرانسوی زبان تکیه می کند و راز آن را مورد سؤال قرار می دهد:

در مقابل، خوانندگان فرانسوی که روزنامه "ایران لیبراسیون" نشریه هفتگی مجاهدین به زبان فرانسوی خوانند، با تصویر دیگری از سازمان مقاومت مجاهدین روبرو می شوند. این زبان دوگانه که به سازمان مجاهدین شکل یک فرقه مذهبی می دهد چیست؟ تشدید این پدیده مقارن وقتی است که کارآشایی

این مقاومت در داخل ایران بیش از پیش مورد تردید قرار گرفته است.

ملاحظه بفرمائید روزنامه لوموند مرتکب چه گناها ن کبیره ای شده است: از یک طرف در معجزه شفا ی بیمار مصروع در لحظه دست به دست دادن آقای مسعود و مرییم شک کرده و از طرف دیگر موضوع زبان دوگانه نشریات فارسی و فرانسوی آقای مسعود را به رخ کشیده و آنرا نتیجه عدم تاء شیروکا را آشکارا و مقابلهت آقایان در داخل ایران دانسته است.

همین اندازه، و کمتر از این، کافی است که به زودی روزنامه لوموند به لقب "نگین نامه لوموند" مفتخر شود چون قیام ایران هم بیشتر از این ها چیزی نگفته که به "نگین نامه قیام ایران" بدل شده است.

اما زبان دوگانه نشریات فارسی و فرانسوی آقای مسعود را بنده با خریدن "ایران - لیبراسیون" هفته نامه فرانسوی زبان آقای مسعود، بدای العین مشاهده کردم و بخلاف نویسنده لوموند که رازی و سوری را این ماجرا دیده بود، نه رازی دیدم و نه سوری. البته حوصله خواندن مقالات "ایران - لیبراسیون" را نکردم ولی زبان دوگانه رادرتماشای عکس های چاپ شده ملاحظه کردم. در حالیکه آقای مسعود در روزنامه مجاهد مدعی عکس خودی این برادر و آن برادر مجاهد را با سیاستمداران و رؤسای احزاب کشورهای اروپائی چاپ می کند، تمام این شماره به زبان فرانسوی، به چاپ عکس های برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد با ولیعهد اردن و نمایندگان اعراب در مجمعی در اردن هاشمی، اختتام یافت است. بنده "راز" این زبان دوگانه را برای آقای "دانیل روار" و سایر علاقه مندان بسه دانستن، توضیح می دهم تا ببینند موضوع چقدر ساده است.

نشریه فارسی آقای رجوی مصرف داخلی، یعنی درون گروهی دارد: عکس برادر مجاهد فلانی در حال مذاکره با وزیر بهداشتی بلژیک و شنیدن تبریک و تهنیت او نسبت به انقلاب نوین مجاهدین - عکس برادر مجاهد بیساری، در حال شنیدن بیانات وزیر صنایع آلمان که طرفداری خود را از برننامه

صلح مسعود رجوی اظهار می دارد. این ها مصرف درون گروهی دارد که به طفلک برو بچه های هواخواه تفهیم کنند که:

ما، در میان رجال و سیاستمداران فرنگی دوست و طرفدار زیاد داریم. یک وقت به سرتان نزنند سا زمان را رها کنید. مطمئین با شید که قند و گلاب آینده، نحس را از طرف این سازمان توزیع می شود. اما... اما در روزنامه به زبان فرنگی ازین شوخی ها نمی شود کرد. وزیر این مملکت یا وکیل آن مملکت فرنگی، اگر عکس خود را با برادر مجاهد فلانی ببیند و مطالب زیر عکس را به فلانی بخواهد، بقیه آقایان برادران را می گیرد که: آقا دروغ چرا؟ آمدی سلام و علیک کردی، عکاسی هم برقی یک عکس انداخت. من کی به شما گفتم که سعادت و نجات و رستگاری آینده ملت ایران زیر فرش آقای مسعود ویا نومریم است؟

در نتیجه عکس ها که در روزنامه به زبان فرانسوی چاپ می کنند مصرف خارجی دارد. می خواهند به خارجی ها بگویند: آقایان ببینید ما در میان ممالک اسلامی و عربی چه سوکسه ای داریم. اگر لطفاً محبتی بفرمائید، هم خدا را راضی کرده اید هم ملل مسلمان و عرب را و انشاء الله ما هم به موقع از خجالت شما در می آئیم.

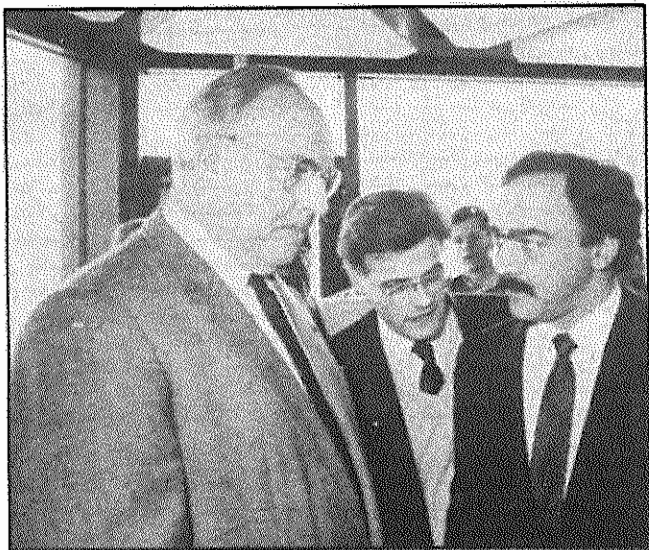
برای تهیه این قبیل عکس ها هم تنها سرمایه ای که لازم است یک عکاس و یک برادر مجاهد و مقصداری "رو" است. یک عکاس و همیمن اندازه "رو" را در اختیار هر کس بگذارد، بنده عکس را با تمام رجال شرق تا غرب اروپا تقدیم حضورتان می کنم.

چندی پیش بود که با همین ترغیب و به کمک مثلث "عکاس - برادر - رو" در روزنامه مجاهد بسوق و کرنا از شرکت هیئت نمایندگی مجاهدین در کنگره سازمان مسیحی جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان و ایمن آوردن آقیبای هلموت کهل صدراعظم فدرال، به آقای مسعود ویا نومریم، ضمن مذاکره با برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد، خبر دادند. اما از شدت هیجان فکرت کردند که اگر آقای هلموت کهل روزنامه مجاهد را نمی بیند، دیگران که می بینند و ممکن است یک نفر برود از حزب

### هیئت نمایندگی سازمان مجاهدین خلق ایران

#### در کنگره اتحادیه جوانان دمکرات مسیحی آلمان فدرال

در صفحه ۳



آقای هلموت کهل صدراعظم آلمان فدرال و برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد

فرزندان بوکاسا از فروشگاه محلی سرفت می‌کردند

اعلیحضرت امپراتور بوکاسا، گرسنه است

اعلیحضرت امپراتور ژان بادل بوکاسا، سه سالی است که پس از سقوط از امپراتوری آفریقای مرکزی، در فرانسه پناهنده است و در کاخ عظیم شخصی خود با تقاق ۱۶ تن از فرزندانش زندگی می‌کند.

امروز، دیکتا توریستیکار، فرو افتاده از مسند قدرت شیطانسی، دم از گرسنگی فرزندانش می‌زند، در حالی که این کودکان از فروشگاه محلی عطر و صفاحت موسیقی کش می‌روند.

قیام ایران

آفریقای مرکزی در خواست رسمی مصر در آن راه دولت فرانسه تسلیم کرده است: "این قصر جزوا موال عمومی است، یک ملک شخصی نیست و علاوه بر آن، دولت فرانسه به علت عدم پرداخت مالیات مسکن، آن را گرو برداشته است (...)

جالب توجه آنست که اعلیحضرت بوکاسا، در قصرها ردیکور، پرزیدنت میتران را متهم می‌کند که هنوز در آفریقا به چشم مستعمره خویش نگاه می‌کند و از سوی دیگر همه بدبختی‌های خود را به حساب رئیس جمهوری ساحل عاج می‌گذارد.

نکته آخر اینکه، فرزندان اعلیحضرت امپراتور، برخلاف گفته‌های به علت گرسنگی دست به دزدی سوسیالیست در "انترمارش" نمی‌زدند، بلکه بنا بر گزارش فروشگاه، آن‌ها "مفصحات موسیقی و عطرها" مختلف می‌دزدیدند.

لیبراسیون - ۱۸ آوریل ۸۶

اعلیحضرت بوکاسا، امپراتور سابق شده آفریقای مرکزی نگران آینده بچه‌هایش است: حقوق بنردرها ردیکور (منطقه ایولین فرانسه)، آنجا که ستن از شازده‌ها عضو خانواده امپراتور فراری به دارالالتاء دیب فرستاده شده‌اند، به خطر افتاده است. این ستن، فرزندان بوکاسا هستند که به هنگام سرفت از فروشگاه محلی "انترمارش" وسیله نگهبان فروشگاه غافلگیر شدند.

بوکاسا در این باره می‌گوید: "من دزدی را محکوم می‌کنم اما در این مورد شرافتمندانند که می‌دهم که آن‌ها غذا را کسبی برای خوردن ندارند. آن کریستیان ۱۲ ساله، ژان برتران ۱۲ ساله، ماری الکتور ۱۱ ساله و همراهِی خواهر کوچک تر، بنا به گفته مدیران فروشگاه می‌دزدیدند." ماه اوت گذشته بود که بچه‌های بوکاسا در حال ارتکاب جرم غافلگیر شدند.

"بوکاسا می‌گوید: خسارت کم، جواب دادم: نمی‌توانم پول ندارم. بچه‌ها را به رسانی بردند... من به پلیس گفتم: آن‌ها را کجا می‌برید؟ فردا دوباره دزدی خواهند کرد و این یعنی گرسنگی گرسنه‌اند..."

اما بنا به گزارش یک خانم مددکار اجتماعی و تصمیم‌قافی ویژه جراثم کودکان، آن‌ها را به دارالالتاء دیب بردند. قاضی نظر داد: "بنا بر استنباط من، آن‌ها غذا برای خوردن دارند." اعلیحضرت امپراتور "باش‌هزار" فرانک بازنشستگی ارتش فرانسه زندگی می‌کند، اما چون شهروندی فرانسه را از او پس گرفته‌اند؛ حال، یک مهاجر غیرقانونی و بدون کارت اقامت هستم پس، کمک هزینه خانوادگی هم نمی‌توانند دریافت کنند.

طی سال‌های ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵، برق و تلفن و آب‌قصر عظیمش در "ها ردیکور" به علت عدم پرداخت صورت حساب‌ها بارها قطع شد. بوکاسا می‌گوید: "یک بچه یکساله دارم" و با این بچه، در فرانسه، شازده فرزند دارد. پنج تراز بچه‌ها بالغ‌اند. (مجموع بچه‌های بوکاسا ۲۸ تن برآورد می‌کنند که در آفریقای مرکزی مانده‌اند.)

به این بچه یکساله با بدشیر داد. مادرش درآمدی ندارد. این زن دوستی از اهالی ساحل عاج است که در آنجا با من آشنا شد و در کمال وفاداری با من همراه شد و با من ماند. (...)

نگین نامه لوموند!



Der Vorsitzende
Herrn
Kommunisten
Nationaler Front
Deutsche Sektion
Postfach 121 607
8000 München 12

Sehr geehrter Herr Vorsitzende
eine Kopie Ihres Schreibens an den Bundeskanzler habe ich erhalten.

Ich darf Sie nachdrücklich darauf hinweisen, dass die Darstellung in der Zeitschrift "MOJAHED" nicht den Realitäten entspricht. Richtig ist, dass eine Gruppe der Nationalen Front...

Darvon Ihnen angesprochene Foto kam so zustande, dass die Vertreter der Volksmujahedin sich dem Bundeskanzler, als dieser nach seinem Auftritt bei unserem Kongress den Saal verlassen wollte, so in den Weg gestellt haben...

Für Ihre Informationen, die Sie Ihrem Schreiben an den Bundeskanzler und der Kopie an mich beigefügt haben, darf ich Ihnen danken. Gleichfalls darf ich Ihnen versichern, dass wir im wesentlichen über die Ziele und Aktivitäten der Volksmujahedin informiert sind...

Abschließend darf ich Ihnen versichern, dass die Junge Union Deutschlands diejenigen Kräfte unterstützen wird, die darauf hinwirken, dass im Iran endlich Verhältnisse einklären, die die Wahrung der elementaren Menschenrechte möglich machen...

In der Hoffnung, Ihnen mit diesen Erläuterungen gedient zu haben verbleibe ich mit freundlichen Grüßen

Christoph Biber
Bundesvorsitzender

۱۹۸۶/۳/۱۰

دموکرات مسیحی آقای کهسل بهر شد که شرح و تفصیل این عکس چیست و این برادر که عکس در کنار آقای هلموت کهل در روزنامه مهاجده چاپ شده است به آقای کهل چه گفت و چه شنید.

از قضا روزگاری یکی از دوستان همین کار را کرده است. عکس و مطلب روزنامه را برای سازمان جوانان حزب دموکرات مسیحی فرستاده و همین سؤال را کرده است.

بنده به جای هر تفسیری عکس مورد نظر را از شماره ۱۵ آذر ۶۴ روزنامه مهاجده همراه با عین نامه حزب دموکرات مسیحی و ترجمه آن، در زیر درج می‌کنم. فقط همان نظری که ملاحظه می‌کنید نام گیرنده نام را - به ملاحظه معنون ماندن او از تعرض برادران دست به جمله - حذف کرده‌ام.

این سند را با دقت بخوانید و حال آقای مسعود را در لحظه‌ای که آن را می‌خواند، در نظریا ویرید: بعد از آنکه با ساز و سرنا از شرکت هیئت نمایندگان اش در کنگره سازمان جوانان حزب دموکرات مسیحی خبر داده و بچه‌های معصوم را از عظمت وجود خود مبهوت کرده است، یکبار را به بنظر و پیش باز می‌شود. روزنامه مهاجده گیر لقب "نگین نامه" که سهل است. اگر فرقی عرض و نا موس هم بخورد با بد خدا را شکر کند!

از ریاست سازمان جوانان حزب دموکرات مسیحی به آقای [نام حذف شده] نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان غربی شماره ما: W9.7

آقای [نام حذف شده]

فتوکپی نامه شما به آقای صدراعظم را در نهایت داشتم. با تاء کید زیاد باید به اطلاعاتن برسانم که مطالب مندرج در روزنامه مهاجده بدهی هیچ وجه با حقیقت مطابقت ندارد. این درست است که در کنگره سالانه ما که اجلاس عمومی می‌باشد نمایندگان مهاجده شرکت کردند. نظر به اینکه این یک جلسه عمومی بود، لذا نمی‌توانستیم و نه می‌خواستیم مانع شرکت آنان در جلسه عمومی بشویم. هما نظور که می‌دانید نمایندگان شما هم در این جلسه شرکت داشتند. شرکت گروهی در یک چنین جلسه به هیچ وجه به این معنی نیست که ما خود را با آن سازمان نزدیک احساس می‌کنیم. به همین دلیل هم نمایندگان شما در این جلسه را چنین تفسیر کرد که سازمان جوانان و یا حزب دموکرات مسیحی آلمان طرفداران آن است. عکس را که در روزنامه مهاجده ملاحظه فرمودید به این صورت بوجود آمد که وقتی صدراعظم آلمان جلسه را ترک می‌کرد یکی از اعضاء مهاجده در آنجا در سر راه ایشان قرار داد که نا مبرده مجبور به توقف گردید. از این موقعیت مهاجده برای حرف زدن با آقای دکتر کهل و برداشتن عکس از ایشان استفاده کردند. ولی مذاکره‌ای بین آقای کهل و مهاجده انجام نگرفت. کما اینکه لحظه‌ای بعد صدراعظم توانست راه خود را با زنا پیدا و از جلسه خارج گردد.

اگر جنا بعالی روزنامه مهاجده را در این او خربطورتب خواننده باشید حتما متوجه شده‌اید که این روش را مهاجده در اکثر کنگره‌های احزاب بزرگ آلمان و سایر کشورهای اروپایی بکار می‌برند. در یک چنین جلسات بزرگ فقط با یک هدف شرکت می‌کنند: چهره‌ای سرشناس را در گوشه‌ای خود در روزنامه نشان بیاورند و بعد آن را با ادعاهای خود در روزنامه نشان بیاورند تا این احساس را القا کنند که با شخصیت‌ها و احزاب مهم رابطه حسنه و خوب دارند. در باره اطلاعاتی که به آقای صدراعظم دادید صمیمانه متشکرم و باید به اطلاعاتن برسانم که اهداف و روش کار مهاجده برای ما کاملاً روشن است و به هیچ وجه آنان برای ما همکار سیاسی نیستند. در خاتمه به استحضارتان می‌رسانم سازمان جوانان حزب دموکرات مسیحی به نیروی در ایران کمک نخواهد کرد که طرفدار حقوق بشر و دموکراسی باشد. سازمانی که حفظ حقوق بشر را در سر لوجه مبارزات خود قرار داده مورد حمایت ما می‌باشد و ما آن را تأیید می‌کنیم. امیدوارم با این توضیحات و این نامه خدمتی به شما کرده باشم.

با سلام فراوان - رئیس سازمان جوانان حزب دموکرات مسیحی کریستوف بوهر

رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنا مه اول
ساعت ۷/۲۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۲ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۹۲ کیلوهرتز) ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) ۹۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز)
برنا مه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج کوتاه (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) ۱۵۶۵ کیلوهرتز در نیم ساعت اول.

فرهنگ ایران

مسعود سعد سلمان

شاعر زندانی

محمد جعفر محجوب

مسعود سعد سلمان ، شاعر بلندتذوق و نیکو سخن او اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری یکی از گویندگانی است که در میان بیش از دوازده هزار تن گویندگانه فارسی زبان که نام آنان در کتابها ثبت شده کمتر نظیری داشته است .

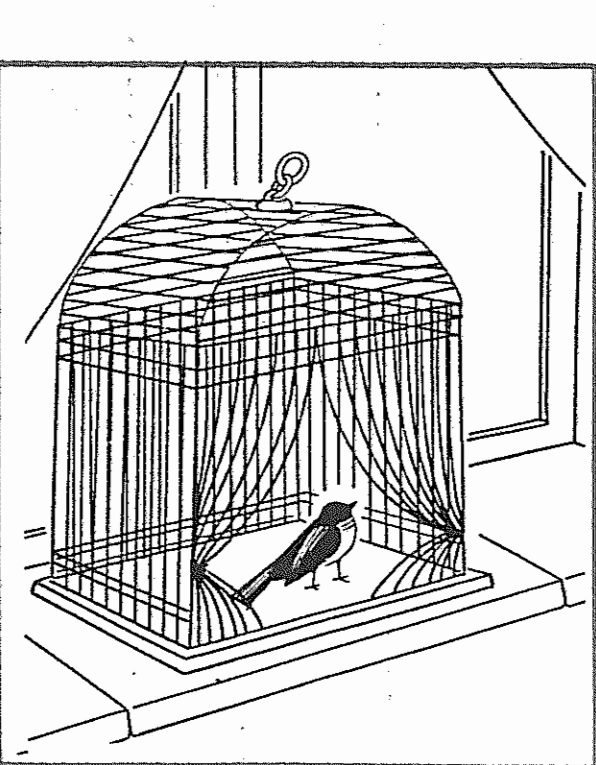
ده سال از جوانی مسعود به دستور سلطان ابراهیم غزنوی در این سه زندان تپاه شد و شرح درد و غم و رنج هایی که در آن مکان ها و خاصه در قلعه های کشیده رنج ، برگ هایی جاویدان برداشته و پارسی افزود . آن پس به شفاعت دوستان از زندان آزاد شد و بعد از مدتی کوتاه با ردیگر به سخن چینی حاسدان و به جرم دوستی با یکی از رجال دربار سلطان مسعودین ابراهیم غزنوی با ردیگر به زندان افتاد و بیش از هشت سال دیگر - نزدیک نوزده سال - را در زیر زنجیر سپری کرد . پس از آن به شفاعت مردی نکوکار - ثقیف الملک - درین علی - پیرو رنجور و علیل و ناتوان از زندان رها شد . بافت و از خدمت دیوان یکباره کناره گرفت و تا پایان عمر به گوشه عزلت نشست و نظم جان فیزی را بیرون عمر خویش ساخت .

سرگذشت آندها را مسعود پسر سعد پسر سلمان در کتاب های ادب ، و نیز در مقدمه دیوان او به تفصیل مندرج است . قصد ما در این مقام گفتگویی کوتاه از مقام شاعری مسعود و آرزوی شعرگران قدری و نوآوری های مسعود است که وی در شعر پارسی کرده است . اما پیش از وارد شدن در این گفتگوها یکی از نویسندگان را که در حدود ۲۵ سال پس از درگذشت مسعود سعد نوشته شده یاد می کنیم . گواه این حادثه نظامی عروضی مؤلف کتاب معروف و پراورش " چهار مقاله " است . وی گوید : " صاحب غرضان به سلطان ابراهیم غزنوی گفتند که پسر سیف الدوله محمود قصد پرا اندازی و جا نشینی وی را دارد . سلطان فرمود تا پسر را با جمله مدعیان بند کردند . و به حمارها فرستادند و از آن جمله یکی مسعود سعد بود . در دنباله قصه گوید : " و اصحاب انصاف دانند که بیسیات مسعود در بندگی به چه درجه رسیده و در فضاحت تا چه پایا است . وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم ، موی بر اندام من برپای خیزد و جای آن باشد که آب از چشم من برود .

دیدگان را ، نعیم جاویدی بی محاق و کوف بادی از آنک شب مرا ماه و روز خورشیدی هم سعد تویی از آن که مرا فلک منتبری و ناهیدی

هم اگر دیوبینم از تو رواست که گذرگاه تخت جمشیدی به امید تو زنده ام ، ورنه مرا در ادب فارسی افسانه های جمشید و سلیمان بیسه هم آمیخته است . مراد مسعود از " دیو " حاملان ابر پارهاست که آن ها را تخت جمشید ، یعنی بساط سلیمان می کرده اند .

۱- با تمام این دردیورنجه ها ، در دیوان بزرگ مسعود سعد به نوآوری های فراوان می توان برخورد : نخستین نوآوری وی همان سرودن حبسیه ها است . مسعود نخستین شاعر پارسی گوی است که به زبان شعرا زرنج زندان نالیده است . در باره فصاحت و زیبایی این نوع شعر چیزی بر آنچه نظامی عروضی گفته است نمی توان افزود . این سنت پس از وی از سوی شاعران بزرگ دیگر استادانی مانند خاقانی و کمال الدین اسماعیل نیز دنبال شد . اما هیچ یک به مسعود نرسیدند . در این زمینه هم فضل تقدم و هم تقدم فضل از آن اوست . بهتر است به جای هرگفت و گویی دو قطعه از حبسیه های وی را نقل کنیم :



۲- در اصطلاح ادب " مستزاد " شعری را گویند که هر مصراع آن مرکب از دو جزء ، یکی بلند تر و یکی کوتاه تر البته هر دو در یک بحر و با پایه های مشابه عروضی باشند . معروف ترین مستزاد فارسی منسوب به مولانا جلال الدین است ، اما از او نیست و همگان دست کم نخستین بیت آن را شنیده اند :

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد دل برود نهان شد مردم به لباس دگر آن یار برآمد گه پیرو جوان شد

و این ترتیب ، تا پایان غزل ادامه می یابد . نخستین و کهن ترین مستزاد زبان فارسی را در دیوان مسعود سعد می توان یافت و با قرینه هایی که در دست است و اکنون جای یادکردن آن نیست ، ظاهراً " یاد مسعود " مخترع این قالب در شعر فارسی باشد و شاعران بعدی کاروی را تکامل بخشیده باشند .

۳- نخستین " شهر آشوب " زبان فارسی را نیز مسعود سعد سروده است . شهر آشوب شعری است که در آن شاعر اصناف ، گروه ها و ورده های اجتماعی ، صاحبان مشاغل یا هنرهای گوناگون را وصف می کند و معمولاً بسرای این کار معشوقی خیالی از صاحبان آن صنف یا هنر برای خویش فرض می کند و به توصیف او می پردازد . شهر آشوب ممکن است در قالب مثنوی ، یا رباعی های بیایستی و مربوط به هم سروده شوند و خلاصه شاعر در انتخاب قالب خاص برای کار خود ، آزاد است . شهر آشوب مسعود سعد به صورت قطعه هایی است با وزن ها و قافیه های گوناگون . عنوان هر یک از این قطعات نیز مصراع می جدا گانه است . شاعر در این قطعه دلبران : عشق فروش ، ترسایچه ، رنگ ریز ، رقاص ، میهمان ، صوفی ، رگ زن ، جعد موی ( دارای موی پرچین و شکنج ) ، خیاز ، پای کوب ، کشتی گیر ، درودگر ، شاعر ، جاه کن ، خوش آواز ، نحوی و ... راستوده است . ناگفته پیداست که از این شرفا باید اجتماعاً بسیار به دست می آید . مثلاً " وی در باره " یا رکیب تر با ز گفته است :

صفت یا رکیب تر با ز است انس تو با کبوتر است همه ننگری از هوس به چاکر خویش هم بساعت بر تو با ز آید هر کبوتر که رانی از بر خویش رفتن آمدن به نذر درمی چون نیا موزی از کبوتر خویش صفت یا دروگر ( = درودگر ) گفته است نزار و تافته گشتم بسا از وی تو مکن ، بخرس زایزد ، رعایت بندیش چو منته تو شدم در غم تو سرگردان بسا چوب تو از اسکنه شدم دل ریش همیشه هجران جویی بسا از ره خود بسوی خویش ترا شی همه جوتیشه خویش

از قطعه نخست برمی آید که کبوتر بازی ، فرستادن کبوتران " جلد " و گرفتن کبوتر قیاساً به استنساخ همین گفته مسعود سابقه ای هزار ساله دارد . در قطعه دوم نام بعضی افزارهای درودگری : ساز ( نخی نازک و تابنده که به جای خط کش امروز به کار گرفته می شود تا چندی پیش نیز به کار می رفت و آن را " ریسمان " می خواندند ) ، مته ، اسکنه ، اره و تیشه ثبت شده و سابقه کهن این افزارها و نام آنها را نشان می دهد . پس از مسعود ، مدتی دراز نشانی از سرودن شهر آشوب در شعر فارسی نیست . از قرن نهم هجری به بعد با ردیگر سرودن شهر آشوب در شعر فارسی رونق می گیرد .

۴- در پایان دیوان مسعود سعد سه بخش زیر عنوان : " ماه های فارسی " و " نام روزهای فرس " و " روزهای هفته " وجود دارد . در بخش نخست قطعاتی است در توصیف ماه های ایرانی ( فروردین ، اردی بهشت ... ) و ستایش ملک ارسلان بن مسعود . برای بخش دوم اندک توضیحی لازم است : در ایران قدیم سال به ۱۲ ماه سی روزه تقسیم می شد و هر روز از ماه نامی خاص داشت . مثلاً " روز اول هرمه ماه را اورمزد - روز دوم رابهمن ، روز سوم ... نام دوازده روز از هر ماه ( مثل نام روزهای دوم و سوم ) با نام ماه ها منطبق بود ( نام ماه نیز نام مهین فرشتگان دین زردشت است ) و در هر ماه وقتی نام روز و نام ماه یکی می شد ( مثل : اردی بهشت روز از اردی بهشت ماه ) آن روز را جشن می گرفتند . در هر حال در بخش " نام روزهای فرس " سی قطعه در توصیف هر یک از آن روزها و با ستایش ملک ارسلان سروده شده است . " روزهای هفته " نیز بر همین قیاس ، وصفی از هر روز و ستایشی از همین پادشاه است .

گزارش گروه حقوق بشر بارلمان انگلستان درباره

نقض حقوق بشر در ایران

بفصلنامه ۱

و کمی بعد می نویسد: "ما مرهون کمک های ذیقیمی هستیم که نهضت مقاومت ملی ایران در تهنیه این گزارش مبدول داشته است."

این گزارش در ده فصل تنظیم شده است. و در زیر خلاصه ای از کلیاتی که در فصول مختلف گزارش به آن اشاره شده است از نظر خوانندگان می گذرد:

۱ - اعدام تعداد دکنانی که هر سال در ایران اعدام می شوند بیش از هر کشور دیگری در جهان است. تعداد اعدام شدگان از بعد از آشوب انقلاب کمتر شده است. به سرعت اعدام ها ادامه دارد و بعد از سال ۱۹۷۹ هر ساله صدها تا هزاران نفر اعدام شده اند. در سال ۱۹۸۴ تعدادی از وکلای دادگستری در ایران اعلام کردند که ۱۵۹ نوع جرم مجازات شده است. اکثر این جرائم بیهم هستند مثل "افکار شیطانیه"، "جنگ بر علیه خدا"، "دشمنی با مردم و انقلاب"، "حدود ۱۲۰۰۰ نفر بعد از به قدرت رسیدن خمینی تا بحال اعدام شده اند، یعنی روزی چهار نفر. حکومت خمینی سعی در ترور مخالفان در خارج از ایران داشته است و از آن جمله سوء قصد به جان دکتر بختیار در سال ۱۹۸۰ و به قتل رساندن دو تن از اعضاء نهضت مقاومت ملی سرگرد شاهوردی لوسر هنگ عزیز مرادی در اسلامبول در سال ۱۹۸۵.

۲ - شکنجه تمام زندانیان سیاسی شکنجه میشوند. کتک و شلاق زند در زندان ها به طور عادی جاری است. برای شلاق زند از اوله های پلاستیکی آب و سیم برق و سیم خار دار استفاده می شود. سایر شکنجه ها دقیقاً برای ایجاد اختلال در دونا راحتی ابداع شده اند: برای مثال آبپوش (آبپوش سیستم شکنجه است که زندانی را بصندلی مخصوص بسته و کلاه آهنی بر سرش بگذارند سپس به زندانی شوک الکتریکی داده و در ضمن او را کتک می زنند. کسلاهی آهنی صدای فریاد زندانی را به میزان زیادی بر تپسین ترمی کند.)

۳ - نبودن محاکمه عادلانه بعد از انقلاب امکان محاکمه عادلانه بعد از انقلاب بسیار کمتر شده است. اصل بی گناهی منتهی تا اثبات جرم در سیستم قضایی وجود ندارد. در نتیجه دستگیری و زندانی کردن های بی دلیل و بی خواه از گرفتاری های روزمره مردم ایران است. قوانین جاری ایران اجازه و امکان این را نمی دهد که قانونی بودن توقیف و زندانی کردن در دادگاه های بی طرف مورد بررسی قرار گیرد، مضافاً به اینکه ضمانت برای آزادی از زندان امکان ندارد. محاکمات منحصراً توسط حاکم شرع انجام میشوند که در عین حال هم مدعی العموم است و هم قاضی. برای متهمان در دفاع نیست. اکثر محاکمات خیلی کوتاه هستند یعنی نه بیش از چند دقیقه. مدارک معتبری در دست هست که نشان میدهد که یکی از قضات کبیرا خمینی ما را می که منتظر بنزین گیری هواپیما پیش در فرودگاه بود، در جهل و پنج دقیقه ۵۳ نفر را محکوم به اعدام کرد.

۴ - موقعیت اقلیت های مذهبی رفتار رژیم با اقلیت های مذهبی و قومی مثل رفتارش با مخالفان سیاسی بسیار وحشیانه است. کسانی که به سایر ادیان غیر شیعه اعتقاد دارند مثل مسلمانان، زرتشتی ها، مسیحیان، و بیانی ها کمپانی زیاد توسط رژیم آزادی دین داده شده اند. اقلیت های قومی هم مثل بلوچ ها و بخصوص کردها از قتل و کشتار و تجاوزات رژیم مصون نبوده اند.

۵ - آزادی اجتماعات در حال حاضر هیچ حزب مخالفی در ایران اجازه عمل ندارد. اتحادیه های کارگری هم در ایران اجازه فعالیت ندارند. مخالفان سیاسی بدون محاکمه اعدام می شوند. از اعدام با استفاده از پاسداران و تیراندازی و کشتن اعدام می شوند. از اعدام با استفاده از اعتصاب بیون جلوگیری میشود. سازمان بین المللی کارنگرانی خود را از وادار کردن افرادی که رژیم نسبت به محل عایدات آن ها برای زندگی مشکوک است به کار اجباری، اظهار نگرانی کرده است.

۶ - آزادی بیان تمام وسائل ارتباط جمعی توسط دولت اداره می شود. چاپخانه ها به غیر از یک یا دو چاپخانه زیر نظر مستقیم دولت هستند. مدیران چاپخانه های غیر دولتی با خطر زندانی شدن، شکنجه و اعدام مواجه هستند بخصوص اگر در انتشاراتشان کوچکترین تنقیدی از دولت به چاپ رسد. کمیته دفاع از نویسندگان و خبرنگاران اعلام کرده است که در ایران تا سال ۱۹۸۲، ۳۰۰۰ روزنامه و مجله بسته شده است، ۳۹ نویسنده و خبرنگار اعدام شده اند، و بیش از ۴۰۰ خبرنگار روئین شده از ایران گریخته اند. کمیته جهانی سانسور اعلام کرده است که در شش سال گذشته ملاهای حاکم تاریخ کهنسال ایران را به طور منظم عوض کرده و بدلخواه خود نوشته اند و این تاریخ تحریف شده را به نسل جوان تدریس می کنند.

۷ - آزادیهای شخصی خمینی با راه اشاره به لزوم احترام به بعضی از آزاده ترین آزادی های شخصی کرده است. اما گوش دادن به مکالمات تلفنی، باز کردن نامه ها، وارد شدن و گشتن منازل شخصی بدون داشتن اجازه قانونی به طور مرتب صورت می گیرد.

۸ - زنان طبق قوانین جاری ایران از آزادی تحت کنترل مردان قرار می گیرند. اقل سن قانونی برای ازدواج نه سال است. گاهی دختران بین سنین نه تا چهارده سالگی وادار به ازدواج میشوند. زن در تمام طول حیات تحت کنترل پدر یا شوهرش قرار دارد. ازدواج موقت، که در حقیقت نوعی رواج روسپیگری است، این اجازه را به مرد می دهد که هر زن بی شوهری را برای مدت کوتاهی به همسری بگیرد. شواهد مختلفی در دست است که زنان با ردا اعدام شده اند.

۹ - جوانان قرائن نشان می دهد که صدها کودک از زمان به قدرت رسیدن خمینی تا به حال اعدام شده اند. سن بعضی از کودکانی که اعدام شده اند ۱۳ سال بوده است. اعدام جوانانی که کمتر از ۱۸ سال دارند طبق قوانین بین المللی قدغن است. دولت از جوانان کم سال در جنگ استفاده می کند. از جوانان برای پاک کردن میدان های مین به طور مرتب استفاده می شود.

۱۰ - جنایات جنگی سال گذشته سازمان ملل اعلام کرد که در نتیجه جنگ ایران و عراق ۲۵۰۰۰ نفر کشته شده اند، ۵۰۰۰۰۰ نفر سبقت زخمی گردیده اند، و ۲ میلیون نفر آواره وجود دارد.

دولت ایران ادعا کرده است که بیشتر از ۱۰۰/۰۰۰ نفر سرباز ایرانی در جنگ کشته شده است. طیب سرخ بین المللی دولت ایران و عراق را متهم به زیر پا گذاشتن قوانین جنگی کرده است. گزارش های در دست است که زندانیان جنگی بعد از تسلیم تیرباران شده اند. برای اینکه اقتصاد ضعیف ایران قادر به نگهداری زندانیان جنگی نیست. گزارش پارلمان انگلستان بطور خلاصه نتیجه گیری می کند که قتل، غارت، و تجاوز به تمام اصول حقوق بشر در ایران به رهبری خمینی ادامه دارد. میزان تجاوز و بی امنیت دولتی نه تنها در شش سال گذشته کم نشده است بلکه بیشتر هم شده است. این گزارش در پایان نتیجه گیری می کند که در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگری احتیاج به فشار بین المللی بر رژیم خمینی است تا شاید نتیجه این فشار، خمینی ناچار به احترام به حداقل حقوق بشر در ایران بشود.

بیانیه دکتر شاپور بختیار

دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران درباره گزارش گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان تحت عنوان "نقض حقوق بشر در ایران" اعلام داشت:

این گزارش را با علاقه مورد مطالعه قرار دادم، باید به لردا بیووری و همکارانش از لحاظ جامعیت مطالب آن تبریک گفت و از زنگرانی آن نسبت به مما شب مردم ایران تشکر نمود. موجب خوشوقتی است که نهضت مقاومت ملی ایران با تهیه و تسلیم قسمتی از مدارک و اسناد به تنظیم این گزارش کمک کرده است. گزارش سوء کذا حقایقی را از وضع ایران در اختیار مردم و مکرکراسی های غربی که در صلح و آزادی به سر می برند قرار می دهد تا آگاه شوند در دوران ستمگری خمینی در ایران هیچ گروهی از جمله زنان، کودکان و اقلیت ها از ظلم و تعدسندی مصون نمی باشند.

ایران یکی از امضاء کنندگان میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد است که در آن اعمال شکنجه و اعدام زندانی کردن افراد بدون محاکمه ممنوع گردیده و به همین دلیل خمینی و همداستانان جانی و تروریست او را باید از دایره قانون جامعه بین المللی خارج شناخت. البته با سقوط بهای نفت تصور نمی کنم روزهای عمر حکومت خمینی طولانی باشد و آنچه تحویل اسلحه به طرفین متخاصم قطع شود بدون شک برای برقراری صلح و تاء مین حقوق بشر و استقرار دموکراسی در ایران امید بیشتری توان داشت.

دموکراسی های غربی نباید خود را نسبت به وضع غم انگیز ایران بی تفاوت نشان دهند و در چنین شرایطی انتشار این گزارش و اظهار نگرانی گروه پارلمانی بریتانیا شایسته کمال قدر دانی می باشد.

اطلاعیهی نهضت مقاومت ملی ایران

خمینی در ایران صورت می گیرد آگاهی همه جا نه پیدا کنند. ترجمه فارسی این نشریه در آینده نزدیک در اختیار هموطنان عزیز قرار خواهد گرفت تا ضمن مرور بر مطالبی که رژیم جمهوری اسلامی در ۷ سال دوران ستمگری بر ملت ایران روا داشته از فعالیت های موثر و مفیدی که برای معرفی و شناساندن چهره زشت و کوریه حکومت ارتجاعی خمینی در مقابل مراجع بین المللی به عمل می آید اطلاع یابند. بدون شک هموطنان ارجمند به یکن حقیقت وقوف دارند که استقرار میسایر حقوق بشر و زکشت به رفتار انسانی به جا مع ایران فقط با سقوط رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک رژیم مبتنی بر حاکمیت ملی میسر است. نهضت مقاومت ملی ایران پیشرو این حرکت ملی است و از هموطنان عزیز می خواهد در این راه ورا یاری دهند.

گروه پارلمانی حقوق بشر در پارلمان بریتانیا این هفته گزارشی دربارۀ نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران منتشر نمود. هدف گروه که اعضای آن را نمایندگان پارلمان از احزاب مختلف انگلیس تشکیل می دهند طرفداری از اصول و مبانی حقوق بشر در کلیه کشورها میباشد.

دکتر بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در مسافرت سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) به لندن در دیدار خود با رهبران این گروه اعمال خلاف حقوق انسانی رژیم جمهوری اسلامی و لزوم توجه مراجع بین المللی دفاع از حقوق بشر را به این مسئله حیاتی جلب نمود.

بدنبال این توصیه گروه پارلمانی حقوق بشر در انگلستان یک بررسی جامع درباره وضع حقوق بشر در دوران حاکمیت خمینی و رژیم جمهوری اسلامی در ایران به عمل آورد که نتیجۀ آن گزارشی است متکی به مدارک معتبر که روز ۱۸ آوریل ۱۹۸۶ (۲۹ فروردین ۱۳۶۵) در لندن و پاریس منتشر شد.

انتشار این گزارش فرصتی است که مردم کشورهای انگلیسی زبان علی-رغم تبلیغات وسیع و بیخروج دولت جمهوری اسلامی در سر تا سر دنیا به عمق فاجعه ای که در دوران حکومت خونبار روح الله

هنر در جمهوری اسلامی

بطوریکه ملاحظه میفرمائید یکی از نمایشان ما "ادب مرده ز دولت اوست" نوشته همکار و همسر ما، ایرج پزشک زاد است، که تاریخ شروع نمايش از روز هفدهم فروردین ماه اعلام شده است. بموجب خبری که متعاقباً از تهران دریافت داشته ایم، به علت شهرت و محبوبیت قلم پزشک زاد، عده کثیری از مدتی قبل، برای شب اول بلیط خرید کرده بودند. واگهی ها و پوستره های نمايش بخش شده بود. اما کسانی که برای تماشايش نمايش در ساعت و روز مقرر به سالن تئاتر پارک شهر مراجعه کردند، سالن را در محاصره پاسداران دیدند که از ورود مردم جلوگیری کردند و اعلام داشتند که نمايش این بیس از طرف وزارت ارشاد ممنوع اعلام شده است. کسانی که برای پس گرفتن بلیط قصد ورود به ساختمان تئاتر را داشتند نیز اجازه نداشتند و در راه مانع شدند. ما موران انتظامی استرداد وجوه را به روز بعد و اداره نمایش حواله دادند. پاسداران کمیته، همان شب فرها دمجدآبادی، کارگردان نمايش را به کمیته جلب کردند و از سر نوشت او هنوز خبری در دست نیست.

اداره برنامۀ های نمايشی جمهوری اسلامی در تاریخ ۹ فروردین خبری مبنی بر اجرای دوباره نمايش ماه ها داد که ما عین بریده خبر را از روزنامه کیهان در زیر کلیشه می کنیم.

اجرای دوباره نمايش ماه در آستانه سال نو

اداره برنامه های نمايشی در آستانه سال نو دو نمايش را با نامهای "شاهزاده و گدا" و "ادب مرده ز دولت اوست" بروی صحنه می برد. نمايشنامه "شاهزاده و گدا" برداشتنی است از نوشته "مارک تواین" توسط "میکائیل کاف" که کارگردانی آنرا مادی مرزبان به عهده دارد. این نمايش از تاریخ هجدهم فروردین ماه در سالن امپراتور تئاتر شهر به اجرا در می آید.

نمايشنامه "ادب مرده ز دولت اوست" نوشته "ایرج پزشک زاد" و کارگردانی "فرهاد مجدآبادی" از روز هفدهم فروردین ماه در سالن تئاتر امپراتور تئاتر شهر به اجرا در می آید. شروع هر دو نمايش ساعت بعد از ظهر می باشد.

تلفن خبری همپیمان عزیز! هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شماره تلفن: ۸۵ - ۲۶ - ۲۴ پاریس

# آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین المللی

بقیه از صفحه ۳

با رایالات متحده جنگ علیه تروریسم را تنها شروع کرده است؟ امیدواریم بداند که متحده ایالات متحده هرچه زودتر در جنگ علیه تروریسم بین المللی به آن پیوندند و موجبات پیروزی اش را در مبارزه علیه دشمن جبار و نافرمانی فراهم آورند. انعکاس ورود ایالات متحده به جنگ علیه تروریسم و بمباران لیبی در محافل مطبوعاتی جهان سه نوع انعکاس داشته است. مثبت، منفی و نیم بند. کشورهای جهان سوم اقدام جنگی ایالات متحده را تخطئه کرده اند. حتی آن کشورهای عربی هم که میان خود و ایالات متحده با فزونی نداشتند از ترس این که مبادا متهم به تباری با "امپریالیسم" بشوند حق را بجانب لیبی دادند. به قول یکی از روزنامه نویسان ایمن کشورها محکوم بودند که ریگان را محکوم کنند. انعکاس سوم بمباران لیبی در مطبوعات اروپائی با ستنای انگلیسی چندان به نفع ایالات متحده نبود. در مطبوعات انگلوساکسون انعکاس اقدام جنگی یک نواخت نیست. جمعی آن را تخطئه کردند و برخی ستودند. وعده های آن را به طور مشروط تأیید کردند. این خود نشانه ای از تشنگی آراء در محافل مطبوعاتی است. در پایان این مقاله با پوشش از اینکه سخن به دراز کشیده شد دو نمونه از انعکاس منفی و مثبت را نقل می کنیم و متذکر می گردیم انعکاس نیم بند به مطالب و مندرجات مطبوعاتی می گوئیم که گاهی به نفع و گاهی به مصلحت می زنند.

## انعکاس منفی

داود قطب - سردبیر مجله الفجر چاپ اورشلیم در مقاله ای تحت عنوان: "تحریک و قیامان غریزه چاکوشی آمریکا" می نویسد:

مردم کوچک و بزرگ از روکار نشانسان در این قسمت از دنیا می گویند که دریا بند چه نتیجه ای از بمباران دوشهر بزرگ لیبی میتوانند بگویند؟ آیا در نتیجه این اقدام، خونریزی و خونریزی در حوزة مدیریت راهرویی و خاورمیانه متوقف خواهد شد؟ آیا منجر به سقوط دولت لیبی خواهد شد؟ آیا کشتن کورکورانه مردم بی گناه خاتمه خواهد پذیرفت؟ آیا موجب اشاعه اصول جدیدی در زمینه حقوق بشر، حیثیت انسانی و احترام برای حیات آدمی خواهد گردید؟ جواب تمام سئوالات بالا منفی است. مسلماً "دایره معیوب خونریزی و خشونت شتاب بیشتری خواهد یافت. مردم بیگناه بیشتری قربانی می گردند. اقدام جنگی پرزیدنت ریگان خواهد شد. متأسفانه مقداری واقعیت های نیم بند که از پیش به دقت تهیه شده بود بخورد مردم آمریکا داده شد. از کتل معمر قذافی دیوشاخداری ساختند و بمباران لیبی را دود تروریسم

بین المللی تلقی کردند. اگر تعریف تروریسم وارد آوردن ضرب و جرح به اشخاص بی گناه باشد در این صورت رئیس جمهور آمریکا آخرین عضو این گروه نامطلوب محسوب می شود. با حمله به هدف های غیر نظامی ریگان خود را در ردیف قذافی قرار داده است. مسلمانان کشورهای که مثل انگلیس ایالات متحده را یاری کردند آماج خشونت قرار خواهند گرفت. اسرائیل اینجا در خاورمیانه اقدام آمریکارا به عنوان تأیید سیاست تروریسم دولتی خودش علیه فلسطینی ها چسبیده لبنان و چه در مناطق اشغالی تلقی خواهد کرد. در عین حال لاینحسب ماندن مسئله فلسطین کماکان مایه استیصال و تراژدیست.

اقدام ایالات متحده منجر به سقوط حکومت قذافی نخواهد شد. مردم لیبی اتحاد خود را حفظ خواهند کرد. پشت حکومت خود را خالی نخواهند کرد. ما در عربی ضرب المثل می داریم که می گوید: "اگر برادر من و من با پسر عموی خودمان دعوی می کنیم هر سه برای مبارزه با دشمن مشترک با هم متحد می شویم."

آقای ریگان چه خوش بیاید چه بدش بیاید از کتل قذافی قهرمان عرب ساخته است. ادعای رئیس جمهوری مبنی بر اینکه اقدامش قدمی در راه صلح بوده است در اینجا خاورمیانه هیچ خریدار که سهل است حتی گوش شنوا هم نیابد. چطور اقدامی چنین خشن می تواند منجر به صلح گردد؟ خارجه بمباران جیبیل لبنان توسط ناو نیوجرسی هنوز آزادگان محو نشده است. احساس فدا آمریکا در جهان سوم و میان ملل عرب افزایش خواهد یافت. هنگامی که آقای ریگان مانند گل و چرانی رفتار می کند میخائیل گورباچف گفته است: "ما مداری متین را به خود گرفته است و با پیشنهاش مبنی بر خروج نیروهای طرفین از دریای مدیترانه خودش را در دل ها جا می کند. آقای ریگان با اقدامات خود تنها هم موجود میان اقوام و ملل دنیا را از بین می برد. آقای ریگان و کما بینتسه جنگی اش به جای اینکه هر دو لیبی و مدیریت لیبی در اقدامات تروریستی دارند در برابر مقامات بین المللی رو کنند خود را در عین حال قاضی و هیئت منصفه و اجرا کننده اعلام کردند. رئیس جمهوری چینی نتوانست متحدهای غربی را وادار به تحریم داوود بن لیبی کند نقش پلیس جهان را خود بعهده گرفت. بدبختانه نظم جدیدی که آقای ریگان برای دنیا آورده است همان نظم کهنه جنگل است یعنی زور حق میآفرینند و غنی فقیر را می درد. علت و انگیزه واقعی بمباران آن نیست که آقای ریگان عنوان می کند. منظور جلوگیری از تروریسم نبود. انگیزه اصلی تحریک غریزه چاکوشی و ضعف کشی بود که امروز میان آمریکا و جهان شایع تر از هر وقت دیگر شده است.

آقای ریگان به اینکه مملکتی دمکراتیک است یا دیکتاتوری، توسط اراده ملت اداره می شود یا دیکتاتوری در آن قرار داده اهمیت نمی دهد. آنچه مهم است اینست که آیا مملکت زیر پرچم آمریکا می رود یا نه. اگر نمی رود حقیقت حیات ندارد.

## انعکاس مثبت

حال یکی از مقالاتی را که در تاسیوس اقدام جنگی رئیس جمهوری ایالات متحده تحت عنوان "حمله به لیبی ضربه ای لازم علیه تروریسم" امضای موراسیک، محقق انستیتوی سیاست خاورمیانه در واشنگتن شماره ۱۸ آوریل هارلدریپسون انتشار یافته است به عنوان نمونه نقل می کنیم:

حمله نیروهای ایالات متحده به هدفهای انتخاب شده تروریسم پایسان نخواهد داد. ولی این اقدام به عنوان نخستین قدم در راه مبارزه ای که بی شک طولانی و مشکل خواهد بود لازم می آید.

به نخستین نگاه اکثر آمریکا ثیان پرزیدنت ریگان را تأیید کردند ولی نسخه های مخالفی هم بعضی ها ساز کرده اند و مسلماً "مسائل متعددی مطرح خواهد شد. به این مسائل و پرسش ها باید پاسخ داد. پاسخ لازم هم وجود دارد.

برخی می گویند تنها نتیجه این اقدام تلافی به مثل از طرف کتل معمر قذافی خواهد بود. چنین تلافی به مثل محتمل است. ولی آمریکا طی سال های متوالی از پاسخ نظامی به اعمال شنیع قذافی و قداره بندهای او احتیاج رزست. این خویشتر داری موجب افزایش تروریسم شد ولی ایالات متحده این قدرت را در اردک لیبی را مجبور به پس دادن تا وانی سنگین بابت تروریسم نماید و فعالیت آنرا در این زمینه تضعیف کند. ولی آیا تروریست ها در مان متعصبی نیستند و در برابر فشار و ترغیب جا نمی زنند؟ چرا این بیان ممکن است در بیست و دو تروریست ها می که به طور انفرادی عمل می کنند یا گروه های کوچک را تشکیل می دهند مصداق پیدا کند ولی در باره دولت ها می که از آن ها حمایت می کنند صدق نمی کند. حکومت ها ممکن است متعصب باشند ولی به ندرت دنبال شهادت می روند. حکومت ها می که برای گروه های تروریستی تسهیلات لوژیستیکی قائل می شوند و کمک های مالی به آن ها می کنند می توان به زور از این کار باز داشت. این اقدام تروریسم را از زمین نخواهد برد ولی به زوالش کمک خواهد کرد.

کتل قذافی چه با قل و چه به گفته آقای ریگان دیوانه باشد، یک نکته مسلم است و آن اینست که هیچ وقت تمامی به دنیا بازی از خود نشان نداده است در

صورتی که دیگران را تشویق می کنند تا جان خود را فدا کنند.

تروریست ها معمولاً اشخاص نامید هستند که چیز زیادی ندارند تا از دست بدهند. در صورتی که کتل قذافی خیلی چیزها برای از دست دادن در اختیار دارد. تمام زندگی خود را صرف تحکیم و افزایش قدرتش کرده است. حمله به آمریکا به تاء سیاست نظامی او می تواند امکاناتی را که برای اعمال قدرت در خارج دارد از او سلب و مابانی قدرتش را در داخل متزلزل کند.

ولوفرض که کتل قذافی اهمیت بی از زمین رفتن امکانات و مقدمات لیبی ندهد الزاماً تمام حکومت لیبی منجمد افسران او همین رویه را نخواهند داشت.

شاید اکنون همه دور او را گرفته باشند ولی تبعیت از پیشوا می که میخواهد همه چیز و همه کس را فدای میسازد تا برای خود یا نیروی ایالات متحده کند پیوسته ادامه داشته باشد. آقای ریگان هنگام دادن خبر حمله هوا نسی اظهار داشت ایالات متحده حاضر است آن را تکرار کند. متأسفانه کتل قذافی دست از اعمال خود بر ندارد یا سقوط نکند این حملات تکرار خواهد شد. چاره دیگریست روی دست گذاشتن و با حمله بی پایان و ناامیدی به اوضاع نگریستن است.

آیا با حل مسئله فلسطین تروریسم پایان خواهد یافت؟ مسئله فلسطین بر چه اساسی باید حل گردد؟ صرف نظر از هر گذشتی که اسرائیل کند تنها اعراب که شیوه اعتدال را پیش گرفته اند خاورمیانه ضربه همزیستی میان آن خواهند بود ولی این اعراب معتدل آن ها نمیستند که دست به اعمال تروریستی می زنند یا اعمال مذکور را زیر نظر دارند. تروریست ها و کسانی که از آنان پشتیبانی می کنند تصریح کرده اند که حل مسئله فلسطین وقتی برای آنان قابل قبول خواهد بود که اسرائیل از محنت جهان معذورند. این افراد بارها کسانی را که در جهان عرب طلب صلح بودند هدف گلوله قرار داده اند.

کتل قذافی مثل آیت الله روح الله خمینی در ایران همان خصومتی را نسبت به آمریکا می ورزد که به اسرائیل نشان می دهد تا بدهم قدری بیشتر. خصومت و عناد آنان در درجه اول ناشی از سیاست آمریکا در خاورمیانه نیست علتش اینست که آمریکا مظهر تمام چیزهایی است که آنان از آن بیزار دارند و به آن غیظ می خورند و در عین حال از آن منزجرند.

آیا توسل ایالات متحده به ضرب کشورهای را مخصوصاً "در جهان عرب" از آن بری نخواهد کرد. حمله به هوا می اعتراضاتی را از گوشه و کنار برانگیخت. ولی برای آمریکا آن تر است این قبیل اعتراضات را تحمل کند تا اینکه دست از دفاع افسراد خود بردارد.

ایالات متحده کشور معظمی است ولی قصد انقیاد کسی را ندارد. اگر اصل بر این باشد که هر کس عا مددا "وقاصدا" آمریکا ثیان را بکشد با ضربه متقابل و سخت ایالات متحده مواج خواهد شد بقیه دنیا حساب کار خودشان را خواهند کرد.

الف - میم

## نهاد جاسوسی سپاه پاسداران

تا از طریق دایر کردن کلاس های تقویتی را بگان هر چه بیشتر در میان دانش آموزان نفوذ کنند با آن ها را مورد شناسایی و بررسی قرار دهد.

لازم به یادآوری است که اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان در هر یک از مناطق آموزشی به ویژه در تهران چندین رابط با سپاه پاسداران دارد که وظیفه آن ها جمع آوری اطلاعات در باره دانش آموزان، دبیران و کارکنان آموزشی و اعمال نفوذهای گسترده در مدارس و مناطق آموزشی به سود دستگاه های اطلاعاتی رژیم است. تازه ترین ترند این نهاد غیر قانونی اجرای یک طرح اطلاعاتی به نام "کنکور آزمایی آینده سازان" است که جمعه ۲۹ فروردین در تهران برگزار شد.

سپاه پاسداران در پوشش اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان یک کنکور آزمایی برای دانش آموزان در آزمون سراسری دانشگاه ها در تهران برگزار می کرد.

اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان - نهاد سرکوب و جاسوسی سپاه پاسداران در مدارس با سوء استفاده از اشتیاق دانش آموزان برای ورود به دانشگاه ها، عملاً "درس نداشت تحصیلی دانش آموزان را بطور غیر قانونی مدخله می کند و با فرمت طلبی می کوشد دانش آموزان را که هیچ گونه همکاری و علاقه ای به این نهاد جاسوسی ندارند، به همکاری جلب کند. از سوی دیگر این ارگان سپاه پاسداران در مدارس که فعالیتش حتی با قوانین خود رژیم اسلامی مطابقت ندارد، در تلاش است

## گروه اقلیت فدائیان

بقیه از صفحه ۱

دشمن رفتند و علامه های بی میان ساکنان محل پخش کردند. بنا برگفته فدائیان، پس از چاپ عکس ها، افراد خانواده سه تن از پناهندگان سیاسی در ایران به وسیله پاسداران خمینی مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند.

به این ترتیب ناسزا و فحش از دوسو با لگرفت، فدائیان که رجسوی را خائن و فاسد و "خمینی کوچک" توصیف می کنند، می گویند که عوامل وی عکس های آن ها را برداشتند تا به "امام" لو دهند.

فدائیان روز چهارشنبه باز دچار اهرا از اقدامات عوامل رجسوی شدند و به پلیس ویلیه - سور - مارن رجسوع کردند اما چون پلیس چیزی غیر عادی مشاهده نکرد فقط به ضبط شکایت و گزارش اکتفا کرد. رجسوی نیز به نوبه خود، به مقامات محلی اقامتگاهش علیه این "عوامل و مزدوران خمینی" شکایت برد.

لوموند - ۱۹ آوریل

بنا بر روایت فدائیان، طرفداران مسعود رجوی در نشریه ارگان نشان مشخصات سه تن از مسئولان مهم شان را که به طور مخفیانه در ایران بسر می برند چاپ کرده اند.

فدائیان این عمل را بعنوان لودادن رهبران نشان به رژیم خمینی، شرم آور توصیف می کنند و می افزایند: "مدها تن از رفقا یمان در زیر شکنجه ها هرگز این نام ها را بیرون نداده اند."

مجا هدی روز ۷ آوریل، این گناه را دوباره مرتکب شدند و در هفته نامه فرانسوی زبان "ایران - لیبراسیون" خود این بار عکس نهن از فدائیان را به عنوان "افراد مظنون و ماجراجو" چاپ کردند. این نهن پناهنده سیاسی در فرانسه اند.

عکس این اشخاص روز دیگری برداشته شد. فدائیان خطر کرده و به مقصر





نواد روحانی

# مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

نیرنگ های انگلیس در وزارت خارجه آمریکا

انگلیس و شرکت های نفت آمریکا شگافی وجود دارد که با مال با عت خواهد شد که آمریکا شگافی ها برای تاء مین نفع خود وضمننا نفع ایران وارد صحنه شوند. نیرنگ نویسنده چنین می گوید:

## نقبات انگلیس

یک نکته که در تحقیق روش دولت آمریکا نسبت به ایران نباید از نظر دور داشت اینست که دولت انگلستان همواره همگونه کوشش به کار می برد تا سیاست آمریکا را با سیاست خود منطبق سازد و با توجه به آنچه گفته شد واضح است که کوشش های مزبور مؤثر بوده و برای ایران فتنی کردن آن ها به هیچ وجه امکان نداشته است. ما به عنوان یک نمونه گویا از القات دولت انگلیس و تاء ایران در سال ۱۳۳۰ میلادی از اسناد محرمانه (۵) آرشیو انگلیس اشاره می کنیم به طوری که این سند نشان می دهد یک قسمت مهم اعلامیه وزارت خارجه آمریکا که در بالا نقل شد (داخلت نهادن شرکت های آمریکا در کار نفت ایران و موجود نبودن کارشناسان در هیچ کشور برای جانشینی کارمندان انگلیسی شرکت در ایران) عیناً برابر با تلقین دولت انگلیس است. سند مورد اشاره که در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۵۱ (۱۷ فروردین ۱۳۳۰) یعنی قبل از تاریخ تصویب قانون طرز اجرای ملی شدن نفت (دروزرارت خارجه لندن تنظیم شد مربوط به ما موریت هیتی است که از طرف آن وزارت برای مذاکره با وزارت خارجه آمریکا به واشنگتن اعزام شد. ما مضامین عمده سند را با نقل (ترجمه) عین عبارات آن در زیر می آوریم:

"ما موریت هیئت عبارتست از: مذاکره در باب کلیات سیاسی که باید در ایران تعقیب شود بخصوص در مسئله نفت و تعیین شرایط یک اعلامیه مشترک دولتین، تعیین خط مشی انگلیس و آمریکا در مسئله نفت و ورمانه از لحاظ امکان تاء تیر اقدام ایران در سایر کشورهای نفت خیز، اهمیت حیاتی ایران به تنها از نظر نفت بلکه همچنین از دیدگاه استراتژیکی به علت امکان نفوذ شوروی در صورت نابسامانی وضع داخلی ایران، توجه دادن به اینکه شکست نفت انگلیس بیروزی شوروی محسوب خواهد شد و بر حیثیت شوروی در خاور میانه به ضرر حیثیت غرب خواهد افزود، تذکر این مطلب که از دست رفتن نفت ایران سالی ۱۵۰ میلیون لیره به موازانه تجارت خارجی انگلیس ضرر خواهد زد و ۸۵ درصد سوخت بحریه انگلیس از محل نفت ایران تاء مین می شود، لزوم مقاومت در برابر دعوی ملی کردن نفت ایران چون وضع امتیازات خاور میانه و شاید سایر مناطق را بخطر اندازد و باعث اقدام به ملی کردن بعضی مواسات دیگر خواهد شد. کما اینکه هم اکنون صحبت از ملی کردن کانال سوئز پیش آمده است، تذکر این اصل که چنانچه گذشتی در برابر خواسته های نهضت ناسیونالیست در نظر گرفتار شود باید نوعی باشد که کنترل اساسی نفت ایران در دست انگلیسی ها باقی بماند، اظهار ناراضی مندی از طرز عمل گذشته آمریکا که ها - سال گذشته در مسئله قرارداد الحاقی به ما کمک نکردند - بعضی از اعضای سفارت آمریکا در تهران علیه آن قسرا قرارداد اظهاراتی نمودند مسئله وام دادن بانک صادرات و واردات آمریکا را طرح کردند و بعد موضوع کمک اصل چهار ربه میان آوردند از شرکت نفت انگلیس انتقاد کردند همچنین از دولت انگلیس که چرا به شرکت نفت فشار وارد نمی آورد (این موضوع ممکن است نسبتاً موجه باشد اما تا حدی که ایرانیان از آن مطلع شده اند بر اشکالات ما افزوده است)، بحث در باره عقیده ای که شرکت استا ندارد اوایل به این مضمون اظهار کرده است که در برابر اصل ملی کردن نمی توان مقاومت کرد ما باید نظر خود را این گونه

دولت آمریکا هنگام بروز نهضت ملی ایران بسا آن همدردی نشان می داد اما می خواست شرکت نفت انگلیس را بر چیده شدن آن هدف اصلی نهضت مزبور بود به نحوی ابقا شود. این موضع گیری از مضمون اعلامیه ای که وزارت امور خارجه آمریکا کمتر از یک ماه بعد از تصویب قانون ملی شدن نفت (۱۸ مه ۱۹۵۰ = ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰) صادر نمود معلوم می گردد در این اعلامیه دولت آمریکا هم امکان دخالت شرکت های نفت آمریکا در عملیات نفت ایران را نمی کند و هم می گوید نه در آمریکا نه در کشورهای دیگر کارشناسانی که بتوانند جانشین کارشناسان کنونی (انگلیسی) نفت ایران شوند بی یافت نمی شوند. ما ترجمه قسمت هایی از اعلامیه رابه شرح زیر نقل می کنیم:

دولت آمریکا از اختلافی که بین دولت های ایران و انگلستان در مورد نفت ایران پیش آمده بسیار نگران است ما دوست با پر جای هم ایران هم انگلستان هستیم و به رفاه هر دو کشور صمیمانه علاقه داریم دولت آمریکا خواهان حل دوستانه این اختلاف است که آن رانه فقط برای طرفین اختلاف، بلکه برای همه جهان آزاد مضر می داند... ما به هر دو دولت قویا توصیه کرده ایم که لازم است اختلاف را از طریق دوستانه یعنی به وسیله مذاکره حل کنند و از توسل به ارباب و تهدید به اقدام یک طرفه بپرهیزند... ما حقوق حاکمیت ایران را کاملاً تصدیق و هدف ایران یعنی بدست آوردن منافع بیشتر از نفت خود را به خوبی درک می کنیم ما ضمن مذاکره با دولت ایران تذکر داده ایم که هرگونه اقدام یک جانبه به منظور فسخ تعهدات واضح قراردادی نتایج وخیمی دربر خواهد داشت و دولت آمریکا با آن قویا مخالف است ما روی اهمیت این نکته تاکید کرده ایم که ایرانیان باید هدف های مشروع خود را از طریق مذاکره دوستانه با طرف به نحوی که با مسئولیت های بین المللی آنها منطبق باشد بدست آورند... در این زمینه ما این سوال را مطرح کرده ایم که آیا تاء مین حداکثر منافع ممکن برای ایران حقیقتاً مستلزم طرد شرکت نفت انگلیس از ایران است یا نه... شرکت های نفت آمریکا که به ترقا در بهره اداره عملیاتی از نوع عملیات صنعت وسیع و پیچیده ایران می باشند به دولت آمریکا اظهار کرده اند که در برابر عمل یک جانبه ایران علیه شرکت انگلیس حاضر به تصدی عملیات در آن کشور نیستند به علاوه به علت کمبود شدید کارشناسان امورتخصصی نه در آمریکا نه در کشورهای دیگر کارشناسان نفتی به تعداد و با صلاحیت لازم وجود ندارند جانشین کارشناسانی که اکنون در ایران هستند بشوند. (۱)

نکته جالب توجه اینست که وقتی دولت ایران بسا اعلامیه مورد اشاره به عنوان دخالت در امور ایران اعتراض کرد دولت آمریکا درصدد توصیه نظر خود بر آمد و همان نظریه یک طرفه یعنی مخالفت با فسخ قرارداد امتیاز را تائید نمود. شرح اعتراض دولت ایران اینست که در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق طی بیانییه ای که در باره اعلامیه وزارت امور خارجه آمریکا صادر نمود گفت: "تا دوروز قبل مقامات رسمی آمریکا می گفتند در امر رفتن طرف هستند و مستی ایران انتظار داشت این روش بی طرفی ادا می یابد و اینک جای تعجب است که دولت آمریکا تغییر عقیده داده است صلاح اندیشی دوستانه یک دولت خارجی به هر عنوان و عبارتی باشد جز مداخله در امور داخلی ایران به چیز دیگر نمی تواند تعلق شود. (۲) در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ (۵ خرداد ۱۳۳۰) سفیر آمریکا یادداشتی به وزیر امور خارجه فرستاد که ترجمه

قسمتی از آن را نقل می کنیم:

"ما سفاست که اعلامیه دولت آمریکا از جانب دولت ایران اینگونه سوء تعبیر شده است که حاکمیت داخلی در امور داخلی ایران است. دولت آمریکا صریحاً اظهار می کند که نه وقت نه حالا قصد نداشت و نندارد که در امور داخلی ایران دخالت کند و با حقوق حاکمیت ایران یا اظهار علاقه مندی دولست ایران به کنترل منابع طبیعی ایران مخالفت نماید اما بنابه ملاحظات مشروعی دولت آمریکا نسبت به حل مسئله نفت ایران جدا علاقه مند است، وجود یک اختلاف مهم بین ایران و انگلستان ممکن است به اتحاد جهان آزاد لطمه وارد آورد و آن را تضعیف کند... دولت آمریکا لزوم رعایت اعتدال رابه هر دو طرف تاء کید کرده اما نسبت به تفصیل ترتیباتی که ممکن است اتخاذ شود هیچ موضع نگرفته است ولی موقعیت خود را علیه فسخ یک جانبه تعهدات قراردادی و توسل به اعمالی از نوع معادله تصریح کرده است دولت آمریکا اطمینان دارد که می توان راه حلی از طریق مذاکره پیدا کرد برای آنکه خواسته های مردم ایران دایر بر کنترل منابع طبیعی خود تاء مین وضمننا منافع مشروع انگلیس نیز حفظ شود بنظر دولت آمریکا یک چنین راه حل دارای کمال اهمیت است نه برای آسایش همه جهان آزاد. (۳)

بنابراین سیاست دولت آمریکا از آغاز معلوم بسود. یعنی آمریکا نمی خواست شرکت های نفتی آمریکا به نفع ایران جانشین شرکت نفت انگلیس شوند. ولی می خواست آن ها هم به نفع خود هم به نفع شرکت نفت انگلیس از نفت ایران منتفع شوند و سرانجام نیز همین منظور را عملی نمود. امروز که ما به عقب می نگریم تعجب می کنیم از اینکه سران جبهه ملی چشم به راه کمک آمریکا بودند تا بتوانند دست شرکت نفت انگلیس را از نفت ایران کوتاه کنند و اداره آن را خود بعهده بگیرند اما این انتظار که دولت آمریکا یا شرکت های آمریکا با لافزه به نحوی به ایرانی مساعدت خواهند کرد منحصر به جبهه ملی نبود. بعضی آمریکا می ها هم تصور می کردند که بین شرکت نفت

توضیح دهیم که حاضر هستیم وارد مذاکراتی بسیم که منجر به ترتیباتی برای ادا ما عمل شرکت نفت انگلیس در ایران شود. اما نمی توانیم تصدیق کنیم که دولت ایران حق دارد یک قرارداد امتیاز معتبر را به طرزیک جانبه تغییر دهد. تصدیق چنین حق نه به نفع انگلستان خواهد بود نه به نفع آمریکا. تکیه روی این مطلب که هدف ما باید تاء مین قوی ترین حکومت در ایران باشد. یعنی حکومتی که بتواند در برابر تروریسم و مجلس عمل کند و حتی مجلس را منحل کند... ما و آمریکا می باید منتهای کوشش را به عمل آوریم که مادام که نخست وزیر بهتری بیستاد نشود نخست وزیر فعلی (علا) تقویت شود. ما همچنین باید از آمریکا می بایسیم آیا حاضرند از پیش به دولت ایران اعلام کنند که اجازه نخواهند داد کارشناسان فنی آمریکا به آن دولت در خلع یداز انگلیسی ها کمک کنند یا یک شرکت آمریکایی جانشین شرکت انگلیس و مجری امتیاز شود، باید آمریکا می از کلیات نقشه ای که به منظور بر تبه کرده ایم مطلع کنیم: الف - حفظ جان و مال اتباع انگلیس در آبادان در صورت بروز اختلالات شدید با اعمال زور از طرف دولت ایران برای تصرف تاء سیات. ب - نشان دادن زور بدون ورود به خاک ایران در صورتی که دولت ایران سرخشی به خرج دهد... بسا از آمریکا می ها سوال کنیم تا چه حد در صورت بروز یکی از این دوشق حاضر خواهند بود یا از مجرای دیپلماتیک یا به وسیله اقدامات عملی به ما کمک کنند. نشان دادن نقطه ضعف اظهارات مترجم گسی Mc Ghee ( طی مذاکرات روز ۲ آوریل ۱۳ فروردین ۱۳۳۰) به این مضمون که علاج درد ایران بلکه همه کشورهای خاور میانه کمک به وضع مالی آن ها است. یعنی باید مبلغ مهمی پول به اقتصاد آن ها تزریق شود. ما تصدیق می کنیم که بسا همه گونه کوشش برای بالا بردن سطح زندگی در آن منطقه به عمل آورد اما باید مترجم گسی را از این خطر آگاه کنیم که اجرای طرح های دانسه دار از توانایی آن کشورها خارج است و ممکن است نتیجه آن فقط افتادن پول در دست افراد نامالغ شود بی آنکه هیچ نفعی عاید مردم گردد. در اعلامیه مشترک دولتین باید گفته شود در باره همکاری در مورد وضع صنعت نفت و احترام به قراردادهای امتیاز به عنوان تعهدات بین المللی توافق کامل بیسن نظریات دولت وجود دارد.

## غور ملی ایرانیان

مذاکراتی که طبق ما موریت هیئت موریت هیئت وزارت خارجه آمریکا به عمل آمد به وسیله ما موران دیگر نیز تعقیب شد. هر چند تفصیل این تماس ها در اسناد مربوطه ذکر نشده ولی واضح است که در کلیات مشروح در سند بالا بین طرفین توافق حاصل شد و یک نتیجه مهم آن این بود که در تیرماه ۱۳۳۰ مدیریت تولیدات دفاعی دولت آمریکا (Defence Production Administration) از نوزده شرکت نفت آمریکا می دعوت کرد که با یک دیگر همکاری نموده و ترتیباتی برقرار کنند که کمبود نفت ناشی از ملی شدن نفت ایران جبران شود. در همان وقت یعنی تیرماه ۱۳۳۰ بنا به ابتکار رئیس جمهور آمریکا و ساطتی برای حل اختلاف به وسیله اهرل هرین Averell Harriman صورت گرفت که در بخش دیگر شرح داده خواهد شد. ولی نتیجه ای از آن حاصل نگردید.

در این هنگام که شش ماه از تاریخ تصویب قانون ملی شدن نفت می گذشت و هیچ گونه پیشرفتی در حل اختلاف حاصل نشده بود دولت آمریکا درصدد بررسی جدیدی از اوضاع ایران برآمد و به سفارت خود در تهران دستورات داد که با جلب همکاری سفارت انگلیس گزارشی در این باب تهیه کند. گزارش مزبور تحت عنوان: "برآورد وضع ایران در ماه نوامبر ۱۹۵۱" (آبان - آذر ۱۳۳۰) (۶) تنظیم شد. ما مضامین آن را بشرح زیر خلاصه می کنیم: (گزارش نتیجه همکاری سفارتین وحوای نظریات هر دو آن ها است.)

۱ - حکومت ایران فاسد و نالایق است: در ایران عناصری وجود دارند که طراحان حکومت مالح، در ستکار و علاقه مند به خیر عامه می باشند. اما قدرت در دست این عناصر نیست. فساد و تخمین مناسب به نوری چشمی ها رواج دارد. بسیاری ما موران چه بزرگ چه کوچک از مقامان برای اخاذی از مردم استفاده می کنند. بالنتیجه شکاف عمیقی بین دستگاه حکومت و ملت وجود دارد. در نتیجه فقدان یک حزب اصلاح طلب مؤثر و دموکرات واقعی ناراضی مندی مردم ناچار آن ها را به سمت کمونیسم سوق می دهد. فساد و انحصار مناسب همانقدر در حکومت مصدق رواج دارد که در دولت های قبلی وجود داشت. همچنین عامه مردم که عادت کرده اند به اینکه همه حکومت ها را متعسدی و بی اعتنا به منافعشان بدانند نسبت به حکومت مصدق هم دارای همین احساسات هستند.

۲ - یک جنبش قوی مردمی درجهت ناسیونالیسم خارجی در شخصیت های مصدق و گاتانی و هواخواهان جبهه ملی مجسم شده است: ایرانیان بطور کلی نسبت به همه خارجی ها بدبین و بدگمان هستند. رفا شاه غرور ملی ایرانیان را پرورش داد ولی انتقال ایران به وسیله ارتش های متفقین در زمان جنگ آن احساس را چریح دارد کرد. جوش و خروش ناسیونالیستی که بعد از جنگ بروز کرد اول دامنگیر روس ها شد و بعد متوجه انگلیسی ها گردید که شرکت نفت شان در ایران از مدت ها قبل احساس ضدیت باطنی ایرانیان را تحریک کرده بود. هر چه درآینده نزدیک

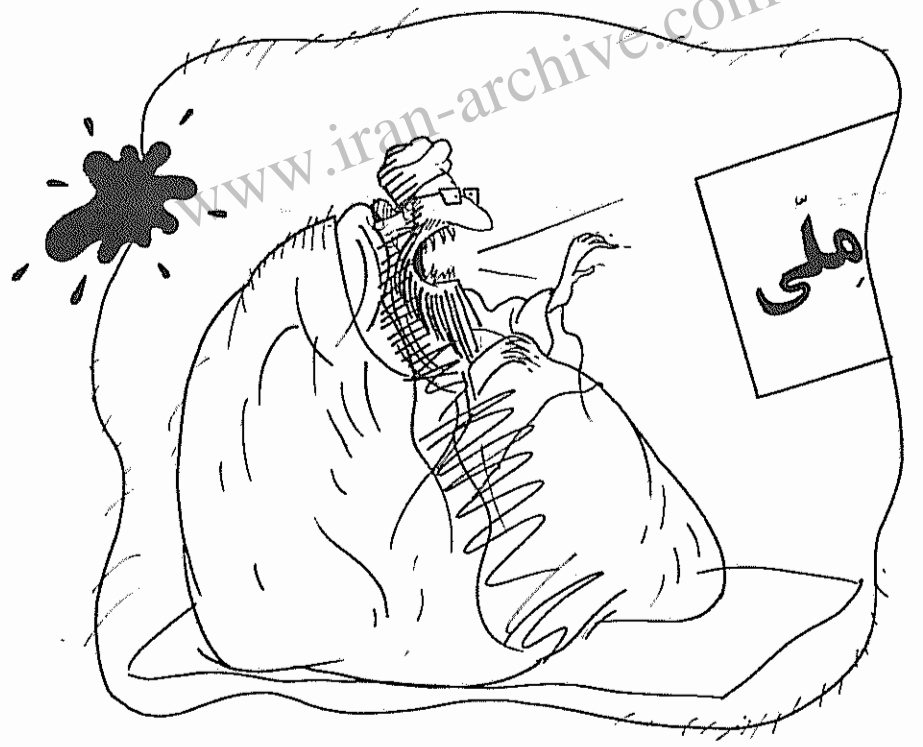
# احزاب ملی، پشتوانه‌ی حاکمیت ملی

بقیه از صفحه ۱

در جوامع دموکراتیک (حزب‌گرا) به حدی با حیات اجتماعی آمیخته است که وجود احزاب به تنهایی خودنماد مشخص حاکمیت ملی و نماینده‌ی روح زنده‌ی دموکراسی (کثرت‌گرا) تلقی شده است. پیداست که وقتی از "حزب" و "حزب‌گرا" سخن می‌رود، مقصود هم تعدد و تنوع را شامل است و هم اصلت را. بر "اصلت" بیشتر تأکید می‌کنیم، تا نکند خیمه‌شب‌بازی که تاکنون عنوان "حزب" را با خود کشیده‌اند، ما را از بحث جدی جدا کنند. آن به اصطلاح احزابی که جزئیات "محنت‌آرایی" و دموکراسی مآبی به "وظیفه‌ی دیگری متعهد نبودند، نه فقط هیچ شیاهتی با "حزب" و سازمانهای واقعی سیاسی نداشتند، بلکه هیأت بوک‌وبی مصرفشان، خواه‌ناخواه رغبت به فعالیت‌های اجتماعی را به هم خود، تضعیف می‌کرد. طنزهای جاندار که در وصف این گونه "مثلا" احزاب، درج‌اصح می‌گردد، با اصطلاح خودیکی از نشانه‌های روشن فرار رغبت‌ها بود. مسلماً "فقر" فرهنگ حزبی "در مردم ما دلایل متنوعی دارد و تنها به این مورد خاص خلاصه نمی‌شود و از آن جمله حوادثی است که مشروطیت ایران را پیش از رسیدن به عصر حجتی نوجوانی، بی‌پاسخت و گرنه یکی از آثار جنبش مشروطه ظهور نطفه‌هایی از فعالیت‌های "حزبی" بود که از میل روشنفکران و سایر احزاب طبقه نوپای بورژوازی به "حزب‌گرا" روایت می‌گردد و طبعاً وقتی از بساط مشروطه جزئیات باقی نماند، آن نطفه‌ها هم زبی غذائی پرمرد و پربارند و گشتنی است در عرض فضای پدید آمد که جبرناشی از آن به تالیفات "افراطی" دامن می‌زد و به همین سبب بود که پس از شهریور ۱۳۲۰، به جای احزاب و اجتماعات ملی (که طبعاً از درون جامعه غذا می‌گیرند و غذائی درکار نبود)، میدان به سود ترک‌تازی عناصرا احزاب افراطی ما در آن گشوده شد و ملیون با اکثریت بالقوه بی‌عصا ماندند و ضدمیلیون، باشگردهای آزموده و آماده، به‌ویژه نسل جوان را به سفره‌های رنگین و بی‌رقیب خود فراخواندند و موفق هم شدند (مضرات دیکتاتوری، حقاً "یکی دوتا نیست"). به‌صورت و با این سابقه، توجه به مضار ناشی از فقدان احزاب گسترده‌ی ملی، مخصوصاً امروز که هدف برانداختن بی‌پوسته به هدف حاکمیت ملی، هر دو با صفت حیاتی مطر چند، ناپسند از ذهن ملیون ایران دور بشود. در این باره لازم است که بیاد آورند، یکی از اسباب سقوط حکومت ملی صدق و نیرنگی است که حکومت ملی اختیار (و این یک همراه با علل مختلف) فقدان نیروهای "سازمان یافته‌ی ملی" و به تعبیر صحیح ترفیق‌دان "سازمان" برای نیروهای ملی بود. در عصر صدق، هیجان ملی، آمیخته به عالی‌ترین اشکال ایثار و فداکاری، آنقدر وسیع و پربینیه شده که حزب منجم و نیرومندی ما نند حزب توده را آشکارا به انقراض تهدید کرد. آنگاه همان به احوال حزب توده در آن زمان به خاطر دارنده‌ی همان شعار پرچم‌دیده "نفست ملی" برای "سراسر ایران" در مقابل شاعران و شاعران و رسوای توده (النساء) امتیاز نفست جنوبی - چه ولول‌های درون حزب توده برانگیخت و چه همان چاق تنبیه و مگافات، حزبی را شکست و رهبری حزب را به ورطه وحشت فرورد.

در حاشیه‌ی مطلب، نگارنده‌ی این سطور، استنباط خود را از پرهیز مصدق در جلب هم‌راهی‌توده‌ای‌ها بر ضد کودتا در دو تعبیر مختلف مطرح می‌کند: بنا بر این توضیح که حزب توده با برخورداری از یک نیروی سازمان یافته و بخصوص با دسترسی به یک سازمان مقتدر نظامی زیرزمینی - با احتمال زیاد می‌توانست، با کودتا پنجاه در پنجاه شود. و اما آن دو "استنباط" ۱ - مصدق با علم به اینکه نهضت ملی ایران توقف پذیر نیست - در قبایل پیش‌بینی تبدیل ایران به "ایرانستان" (در شرایطی که حزب توده به عنوان قهرمان ضد کودتا - سر بر می‌آورد) و دست‌کم با پیش‌بینی نتایج یک جنگ داخلی که پای قدرت‌های معظم خارجی را به میان می‌کشد - قریب‌انی شدن خود را بر تاقای کمک از حزب توده مرجح یافت. (اگر ادعای کیا نسوری را مبنی بر اینکه چند بار در بیجوهی ما چرا از مصدق کسب تکلیف کرده است - راست بینگاریم - این استنباط بیشتر قوی می‌گیرد.) ۲ - استنباط قوی‌تر از همان حکایت جاری است که کودتا شریک مواضعی بین المللی بود و دخالت چپ و راست

ضمانت‌های حاکمیت ملی، قویا "پای فشرده". حق را نباید فرو گذاشت که نه بر مصدق و نه بر کل نهضت ملی ایران، در آن مرحله از تاریخ پرماجرای ایران گناهی متصور نیست که چرا در تکوین سازمان‌های حاکمیت ملی، قدمی در زور سگرهای "اولا" مظلله‌ی فوق‌العاده سنگین خلع‌ید و طرح "ملی شدن صنعت نفت" و خاصه اداره‌ی مملکتی که از تنها چشمه‌ی درآمد خود بی‌نیاز شده بود مجموعاً کارهای سترگی بود که تمام ظرفیت نیروهای ملی را تصاحب می‌کرد و فرصتی به صف آرائی‌های حزبی نمی‌داد و تا آنجا که عمر حکومت و سراسر آن دوره‌ی فسر و نهضت ملی، آنقدر کوتاه بود که برای پرورش نطفه‌های موجود نیز کفایت نمی‌کرد. نظری به تاریخ احزاب پسر سابقه‌ی غرب که به اهرم حرکات سیاسی نظام‌ها تبدیل شده‌اند، به درک این واقعیت منتهی می‌شود که "حزب" نیز ما نند نفس دموکراسی از آن مقولاتی است که در مسیر تجربه و گذر از زون‌شیب‌ها و شکل‌گیری عادت مردم به فعالیت‌های اجتماعی، قوام می‌گیرد. می‌توان پذیرفت که اگر راه مشروطه‌گری سد نمی‌شد



را شامل می‌شد، تاکید مصدق در محکم‌نظاری بر اصطلاح "بمعنای" توده، نفتی - احتمالاً" مبین این معنا بود. و بهر تقدیر چه این را بپذیریم و چه آن را - علت عمده‌ای که نهضت ملی را در آن گیروداری با ساخت، همان فقدان یک پناه نیرومند - یعنی غیبت احزاب و اجتماعات غنی و مشکل‌گشای ملی در صحنه بود و تردید نباید کرد که اگر چنین متکاکی در کار نبود و نهضت را به هنگام شیبخون زیرسیر مصونیت خود می‌گرفت، چه بسا آن مواضع بین المللی نیز زمین‌های نمی‌یافت (نگارنده در این باره و به مقتضای فرصتی دیگر و با استناد به مدارک متقنی که در ارتباط با تفاهد های اولیه دیپلماتی آمریکا و انگلستان نسبت به کودتا آفتابی شده است - توضیح کافی ارائه خواهد داد.) از مجموع میراث‌های حوادث گذشته و نیز از تجربه‌ی نهضت‌های موفق ملی، مخصوصاً با تاکید بر وقایع بی‌دریسی امروز در سقوط دیکتاتوری‌های ده‌ساله و چرخش دیدها و روش‌ها، حتی در عصره‌ی سیاست‌های بین‌المللی - نتیجه‌ی پیدارکننده‌ای به دست می‌آید که در این اصل خلاصه می‌شود: از هم‌اکنون باید در اندیشه‌سازان و فرداها بود و بر لزوم دست‌داشتن به

جلوی ضررها هر جا که بگیریم منفعت است؟ - عامل دیگر - احتیاط و تردیدی است که به مصدق ضرب‌المثل "ما رگزیده و ریسمان سفیدوسیه" - در ذهنش جامعه خانه کرده است، البته این مورد خاص به توضیحی نیاز دارد. و این که "احتیاط" اصولاً در حدود معقول به انتخاب اصلاح کمک می‌کند به‌ویژه در شرایط کنونی که مردم، با معیار "کارنامه‌ها"، مواضع خود را نسبت به افرا دو گروه‌های مختلف مشخص کرده و به مقیاس قاطعی اصل‌ها را از بدل‌ها تشخیص داده‌اند - چینیستن احتیاطی نامعقول نیست. - عامل سوم از دست‌یاب‌زادارنده‌ها، رسوب طرز تفکری است که به نحوی و می‌انگیزد آمیزی بر قبول نقش سرنوشت‌ساز خارجی تعلق گرفته است. و این همان است که در ادبیات معاصر ما در اصطلاح گویای "افکار دانی جان ناپلثونی" به زبان‌ها افتاده و خودانگیزه‌ی میراث‌گیری رژیم‌هایی بوده است که با وابستگی زیسته‌ی وابستگی رفته‌اند. خوشبختانه تاریخ معاصر ایران با شواهد متنوع نقل می‌کنند در بیجوهی اوج‌گیری تلاش‌های ملی، این رسوب دیرپای فکری، پشت‌آبی شکست و عرصه‌های مبارزه به صحنه‌های پرشور قهرمانی تبدیل می‌شود. (ناگفته پیداست که در این اشاره ما جرای ناگامی‌ها و وابستگی‌ها و انحراف‌ها مطرح نیست، نفس‌غلیان‌های ملی اما در کنار عوامل کم‌یا بیش‌زادارنده، عناصر صاعد فوق‌العاده پراشگری مخصوصاً در سال‌های اخیر ظاهر شده و نمود کرده‌اند که نقش اطمینان بخش آن‌ها در زمینه‌ی سازمان‌دهی نیروهای ملی، بی‌گفتگو است. - نخست، تجلی و تظا هراسانات ملی و وطنی بدان گونه است که در سراسر تاریخ معاصر ایران، تا این پایه ژرف و ایرانگیر، سابقه‌ی نداشته و دلیل آن انعکاس طبیعی ملت، نسبت به تهاجم فذملی رژیم است (که شاید یکبار دیگر گفته باشیم) در مقیاس تشبیه با زتاب و دفاع طبیعی بدن را در مقابل هجوم عناصر ناب‌خارجی تداعی می‌کند. رشد تعلقات ملی که سال‌های دراز عملاً "تحت‌تاء" سیر سیاست‌های غلط فرهنگی زایل شده‌بود، در احوال کنونی خودعا مل هیجان‌انگیزی شده است که توده را به قبول مسئولیت و پذیرش نقش خود درنگ‌ها نسی از کشورش دعوت می‌کند. آسیب‌ها، به مردم حالی کرده‌اند، که وطن‌میلیت واقعیت است و با بت‌تراشی و پستی پرستی و شعارهای پوک و صحنه‌آرا نسبتی ندارد. مردم احساس می‌کنند که وطن و هویت ملی، پاره‌ای از زندگی حتی فردی آن‌ها است و با این دریافت‌ها و وحشیات است که مشاهده می‌کنیم همان گونه که تبلیغات بی‌محتوای "ملی‌ومیهنی" به ما به‌های دلزدگی تبدیل می‌شود، امروز تزیقات بی‌وطنی به فسر و عواطف ملی تبدیل می‌شود. و عا صل دوم، ورشکستگی گرایش‌های ایدئولوژیک وابسته از چپ مذهبی و غیرمذهبی تا راست ارتجاعی و ظاهراً تجدیدطلب است، که این پدیده را حقاً باید به حساب حوادث تجربه‌ها نوشت. گرچه قدم‌به‌قدم با مصیبت‌های سنگین و طاقت‌شکن آمیخته بوده است. جامعه‌ی امروز ایران مزه دیکتاتوری زادار انواع "خورش‌های" چشیده است و بعدینظر می‌رسد که سر به‌سوا از روی تله‌ها بگذرد. - حزب توده و تمام مسطوره‌های نظیر آن که یک زمان میدان دار میدان "حزب" محسوب می‌شدند، خواه اعتراف کنند یا نکنند در پیشگاه ملت ایران ورشکسته به تقصیر و بارکش‌غول بیابان لقب گرفته‌اند. - به ارتجاع که زپرچم‌مذهب در بستر قرون و اعصار، بخت‌وار گریبان و نفس‌جامعه را گرفته است، آتشش انهدام به ریشه‌ها رسیده است در این یک تاء مل‌بیشتری شایسته است. در عصر مشروطه‌گری، مشروطه‌خواهان با سه‌گروه از مدیران امور مذهبی جامعه روبرو بودند. ۱ - روحانیت آگاه و ترقی‌خواه ولی در شمار اندک. ۲ - روحانیتی با تمایلات فدا ستیدادی که یا مردم بودند و یا مشروطه را آمیخته به قوا عد مذهبی طلب می‌کردند.

روزانه

# مصداق وفهت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

نبرک های انگلیس در وزارت خارجه آمریکا

بقیه از صفحه ۹

در ایران رخ دهد نمی تواند شدت احساسات ملی را کاهش دهد اما نمی توان پیش بینی کرد که چنانچه دولت تغییر کند احساسات ناسیونالیستی ایرانی تا چه حد آزادی عمل دولت آینده را محدود خواهد کرد. از جمله عوامل مهمی که باید در وضع کنونی در نظر داشت وضع سیاسی مصداق است که توانایی خود را به صورت هایی به ثبوت رسانده است: اواقلیت جبهه ملی را به طرز زیرکانه رهبری کرده است، تعصبات شخصی علیه انگلیسی ها اعمال می کند، بسا روش عوام فریبانه و توراتی اغراق آمیز درباره خود می خواهد به عنوان قهرمان ملت ایران در مبارزه به خاطر استقلال کشور جلوه کند، علاوه بر محبوبیتی که به علت برنامه نفت به دست آورده است ملاکات ناسیونالیستی عوام فریب هم از او بسیار پشتیبانی می کند این شخص مشهور به مفت خود فروشی است و اگر هر یک از رقبای مصداق منافعی به او پیشنها دهند که از آنچه امروز از نفوذی که در حکومت فعلی عایدش میشود بیشتر باشد به احتمال قوی مصداق را ترک خواهد کرد.

۳ - وضع شاه: "شاه می تواند عاقلی برای ثبات و مقاومت در برابر کمونیسم در ایران باشد اما ظاهرا اعتماد زیادی به نفوذ خود ندارد یا لاقاقت مقتضی نمی دانند که سعی کند نفوذش را علیه حکومت فعلی بکار برد. او تاکنون نتوانسته است از عوامل ناسیونالیست برای تقویت سلطنت استفاده کند یا علی رغم نفوذ ملاکین و تجار در طبقه حاکمه دست به اصلاحات ضروری بزند. شاه می داند که مصداق و کاشانی و پیروان آنها خواهان محدود کردن اختیارات او هستند و همچنین می دانند که دشمنی جبهه ملی با ارتش به علت ترس از آنست که شاه از ارتش علیه جبهه استفاده کند. اما سادتر حال حاضر چنین احساس می کند که اگر بخواند مصداق را برکنار کند ممکن است هیجانی ایجاد شود که به حیثیت و نفوذ مقام سلطنت لطمه وارد آورد."

۴ - دسته بندی ضداصلاحات: "در داخل طبقه حاکمه گروهی متشکل از ملاکین و تجار و روحانیون وجود دارد که انگیزه عمده افراد آن تا میمنه منافع شخصی است. وجود این گروه یکسری از مواضع عمده ترقی ملت ایران و توسعه منابع ثروت ایران است"

۵ - وضع نا فرجام اختلاف نفت با انگلیسی ها: "ادامه این وضع شدیدترین عامل عدم ثبات در ایران امروز است. طی سال گذشته وجود این اختلاف هیجانها را سیاسی و عمومی را شدت داده است. از دست رفتن درآمد نفت باعث تاخیر در پرداخت حقوق ها و تهیه مواد و مصالح خواهد شد. تا وقتی که درآمد صنعت نفت دوباره به جریان افتد هیچ دولتی هر قدر مایل باشد نخواهد توانست به کارهای عام المنفعه و اقداماتی برای بهبود بخشیدن به وضع اسفناک اجتماعی و اقتصادی اکثر مردم کشور بپردازد."

۶ - وضع نیروهای امنیتی: "هنوز بین نیروهای امنیتی وفاداری قابل توجهی نسبت به شاه وجود دارد. میسون های مشورتی آمریکا به نیروهای مذبور کمک می کنند تا بتوانند به طرز موزونی وظیفه حفظ امنیت داخلی را انجام دهند. با وجود این نیروهای مسلح ایران از اندازه قوی نیستند که شاه و دولت و جهان آزاد بتوانند بر آن تکیه کنند نظیر به احساسات نظامی و سیاسی "بی طرفی" مصداق بقیه نیست که میسون های نظامی آمریکا در عملیات شان به موافقتی برخوردار کنند و حتی با اعمال

مجبور به ترک ایران شوند. یک چنین پیش آمد لطمه شدیدی به وضع انگلستان و آمریکا در ایران خواهد زد.

۷ - عامل مذهب: "در جهان اسلام مذهب عامل ثبات است. هم مانع جدی اصلاحات. رهبران مذهبی عوام فریب می توانند با اتکا به جنبه های تعصب آمیز اسلام باعث عدم ثبات سیاسی شوند. این وضع در حکومت مصداق پیش آمده است. یعنی افسردگی مانند کاشانی شخصیت و نفوذ قابل ملاحظه ای به هم رسانده و از جمله نهضت پیروان راندن انگلیسی ها را به صورت جهاد دینی در آورده اند."

۸ - وضع حزب توده: "این حزب در قسمت ها کمی از ارتش و پلیس و ادارات دولتی نفوذ دارد و در زمان های وابسته به آن مانده زمان ها خواهان صلح آذانه فعالیت می کنند و مطبوعات کمونیستی اجازت انتشار دارند. حزب در مسئله نفت از یک روش افراطی پیروی می کند و هرگونه انحراف رهبران جبهه ملی از سیاست سخت گیری کنونی خود باعث تقویت تبلیغات حزب خواهد شد. در اختلاف جاری نفت کوشش کمونیست ها برای آنکه آن را جلوه ای از امپریالیسم انگلیس و آمریکا معرفی کنند در افکار عمومی تا تیر می کند. در حال حاضر کمونیست ها مشغول تحریرک ناسیونالیست ها به اخراج انگلیسی ها از ایران هستند. سعی می کنند این کار را با سیاست ضد آمریکا می کنند. در نتیجه تبلیغات کمونیستی اعتقاد قبلی ایرانیان در برابر اینکس آمریکا نسبت به مسئله ایران نظیر مساعدا در در شرف تغییر است. به عقیده ما هنوز دیر نشده است که دولت اقدامات امنیتی مؤثری برای پیش گیری از توسعه حزب معمول دارد. اما حقیقت اینست که هر قدر یک دولت مدت توده باشد باز اگر به طرز عمل فاسد کنونی ادامه دهد وضع را بجائی خواهد کشاند که حزب توده از آن منتفع خواهد شد."

۹ - نهضت ناسیونالیست: "روش فعلی ناسیونالیسم ایران که یک نمونه اش طرز عمل در مورد منافع نفتی انگلیس است باعث نقصان نفوذ غرب و بخصوص انگلیس شده است. انحطاط کنونی نفوذ غرب در ایران به نوبه خود مقاومت ایران را در برابر کمونیسم و فاشیسم شوروی تضعیف می کند. ایرانیان که از مدت ها قبل عادت به استفاده از رقابت نیروهای خارجی بسا یک دیگر داشته و بسیار علاقه مند بوده اند به این که کشورشان بی طرف باشد ممکن است به میزان خطرناکی به توری نزدیک شوند تا جایی که اگر بعد نخواهند دست به دامان غرب برای رهایی یافتن از سلطه شوروی شوند دیگر برگشت شان به وضع قبل میسر نشود. حال با این دورنمای آینده مسئولیت نسبی آمریکا بیشتر شده است که از جانب دنیای آزاد ایران را از خطر جذب شدن در منطقه نفوذ شوروی حفظ کند."

به ترتیبی گزارش با لاکاردا را انگلیس در تهران تا ماهی به تاریخ ۱۹ آبان ۱۹۵۱ (۲۸ آبان ۱۳۳۰) به وزارت امور خارجه انگلیس نوشت و در باره موضوع عمده مورد گفتگو بین سفارت انگلیس و سفارت آمریکا که در گزارش فقط تلویحا به آن اشاره و از تصریح آن خودداری شده بود توضیح داد که به هم گزارش را رفع می کرد. موضوع مزبور این بود که سفارت انگلیس در جلسات مذاکره با سفارت آمریکا بسیار کوشید که سفارت آمریکا را در یک مسئله اساسی یعنی لزوم اقدام فوری برای برانداختن دکتور مصداق با خود موافق کند تا توصیه ای در آن زمینه در گزارش گنجانده شود. ولی سفارت آمریکا حاضر نشد نظر سفارت انگلیس را تایید کند. اینک ما از نامه لاکاردا را انگلیس (۷) عباراتی را که این موضوع را روشن می کند نقل می کنیم:

### انگلیس و شاه

"این گزارش به نظر ما مهم است چون نشان می دهد که طرفین به مقدار زیادی هم فکر هستند و آمریکا می هسا نظرات نسبت به حکومت مصداق از نظر ما بهترین نیست تنها اختلافی که هنوز بین ما وجود دارد مربوط به عمق احساسات ملی در ایران است و این که دولت کنونی تا چند مدتی توان ندارد برای پیشبرد هدف های سیاسی خود استفاده کند. سفیر آمریکا در حال حاضر نمی خواهد به شاه فشار وارد آورد که مداخله کند و نیز نمی خواهد حتی تلویحا "از علا یاقوام یاهر کس دیگر در وضع کنونی هر چند تمهیداتی می کند که اگر مصداق به روش کنونی ادامه دهد تنها اثر آن تقویت

توده و تضعیف وضع داخلی کشور خواهد بود. ولی امیدوار است که مصداق بالاخره تخیر بر روی دهد و به پیروی از مصالح آمریکا سیاست معقول تری بیسب گیرد. در حال هندرسن عقیده دارد که باید یک فرصت آخر به مصداق داده شود ولی خوش بینی زیادی هم ندارد... عقیده خود من اینست که هر دولتی از دولت کنونی بهتر خواهد بود اما اگر انگلیس و آمریکا خط مشی محکمی نداشته باشند بعید نیست که مصداق مدتی بر سر کار بماند. شاه مثل همیشه مردد است و جبهه مخالف دولت در مجلس آنقدر متشکل نیست که بتواند عملی انجام دهد و فقدان یک رهبر جبهه مخالف به نفع مصداق است... به نظر من در وضع حاضر بهترین جانشین برای مصداق و ام است لاقسل ما می دانیم که قوام با روحیه ای که دارد با جدیت مخصوص می خواهد پشتیبانی غرب را به نفع خود جلب کند. اگر آمریکا می خواهد قدم کوچکی در جهت درست بردارد ممکن است قوام بتواند به آسانی جای مصداق را بگیرد. نکته ای که من می خواهم گوشه زنی کنم اینست که بر اساس برآورد مشترکی که ما کرده ایم واگذاشتن اوضاع بحال خود در ایران بسیار خطرناک خواهد بود. اگر آمریکا می تواند اقدام راهم کنند ما لاقاقت می توانیم سعی کنیم علاوه راه عنوان بهترین نامزد بعد از او جلوبیندازیم... در هر حال مسئله اساسی اینست که ما باید نوعی تغییر بوجود بیاوریم. اما اگر ما آمریکا می خواهد در جهت واحد اقدام نکنیم به عقیده من مصداق برای مدت نامعلومی بر سر کار خواهد ماند و همان طور که ما در گزارش خود گفته ایم یک چنین وضع بسیار روخیم خواهد بود. درباره نحوه اقدام انگلیس و آمریکا برای برداشتن مصداق به عقیده من بهترینست که ما به نفع هیچ نامزد مخصوصی به شاه فشار نیاوریم بلکه کوشش خود را در یک هدف متمرکز کنیم یعنی متقاعد کردن شاه به اینکه ضروری است که مصداق برود.

از گزارش های بالا و مجموع اسناد دیگر واضح می گردد که روش آمریکا در دوره ملی شدن نفت این فسرک را با روش انگلستان داشت که تا ما "مبنی بر ضدیت با دولت ایران نبود. بلکه بعضی جنبه های مثبت نیز داشت. به این معنی که دولت آمریکا در عین حال تا شریکری از لقاقت انگلیس می کوشید تا سادر حدودی که به منافع اساسی شرکت نفت انگلیس (و ضمنا "البته شرکت های آمریکا) لطمه وارد نیاید به انجام خواسته های ایران و حتی امکان به بقای حکومت مصداق کمک کند و فقط در شش ماه آخر به دو که مصمم به برانداختن دکتور مصداق شد و نقش عمده این اقدام را هم خود برعهده گرفت و به انجام رساند. ما برای توجیه دادن به جنبه های مثبت روش آمریکا نسبت به ایران به چند موضوع اشاره می کنیم و در باره هر یک توضیحاتی می دهیم: ۱ - مسئله انگلستان از توسل به عملیات نظامی علیه ایران. ۲ - میانجی گیری های با امیدواری به تاخیر آن در حل اختلاف. ۳ - کمک های محدود مالی و فنی به دولت ایران. ۴ - طرفداری بعضی افراد شاخص آمریکا از ایران.

۱ - عدم صحت این اظهار رسمی دولت آمریکا به زودی معلوم گردید. نشریه مشهور نفتی آمریکا به نام Platts Oilgram News Service در شماره مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۱ (= ۲۵ تیر ۱۳۳۰) خبری به این مضمون منتشر کرد که مو سه مهندس آمریکایی موسوم به لی فکتورز Factors حاضر است ۳۵۰۰ کارشناس نفت به ایران بفرستد اما در نتیجه سرودمائی که از انتشار این موضوع برخاسته است سه از پیشنها د خود منصرف شد و طی نامه ای خطاب به رئیس جمهور در مقام عذرخواهی برآمد و اظهار نمود که قصد نداشته است برای دیگران ایجاد زحمت کند.

۲ - کتاب اسناد نفت صفحه ۷۸

۳ - The United States and Iran: a documentary History P.217

۴ - P.H. Frankel: mattei, Oil and Power Politics P.102

۵ - FO 371 91470 - 73244

۶ - از آرشیو محرمانه انگلیس سند شماره FO 371 / 91472 - 73486

۷ - از اسناد آرشیو محرمانه انگلیس G 19002 / 19 / 51

دو کما ندوی انتحاری خمینی در استانبول دستگیر شدند. از دستگیرشدگان نقشه انفجار خط لوله نفتی ترکیه و قتل و ترور اعضا سرکنسولگری آمریکا بدست آمد. در نتیجه تحقیقات محمد بنیسی و عا مبره اسما عیل اظهار داشتند که در ترکیه با تعدادی از گروه های تروریستی همکاری داشته و در تماس بوده اند. از کما ندوهای انتحاری دستگیر شده گذرنامه تقلبی تونس بدست آمد. علاوه بر این کروکی لوله نفت ترکیه و محصل ترده و رفت و آمد اعضا و کارمندان سفارت و سرکنسولگری آمریکا کشف شد. بهرگذا م از آن یکمدهزار دلار پرداخت شده بود. این کما ندوها اقرار کردند که با سایر تروریست ها در رابطه و تماس بوده اند.

روزنامه صبح - چاپ ترکیه شماره مورخ ۱۲ آوریل

با نوایی خاص خواننده می شده است؟ اگر این حدس درست باشد (که دلیلی بر بردن دردست نیست) مسعود سعد یکی از رسم های ایران کهن و دوران پیش از اسلام را نیز زنده کرده و در کتاب گران بهای خود به یادگار نهاده است، خاصه آن که در مثنوی که در مدح و وصف درباریان و عیله خلوت و آریا به طرب سلطان شیرزاد بن مسعود "سروده به تفصیل از جنگی و نایبی و جعبه زور و رقاص خواننده و ندیمان نام برده و بی پرده خصوصیات هر یک را بیان کرده و ظاهرا خود و تکیه منصب ندیمی داشته و در چنین مجالسی حضور می یافتند است؟ وجود این مثنوی قرینه ای است بر تا شید صحبت آنچه به حدس گفته آمد.

بدین روی دیوان مسعود گنجینه ای است پرینا که از مدتی نزدیک به هزار سال پیش برای ما به یادگار مانده و سخن پارسی را در عالی ترین جلوه های خویش در آن روزگار به خواننده عرضه می دارد. درین کس که نسخه ای درست و کم غلط، با طبعی دقیق و انتقادی از دیوان وی، هنوز انتشار نیافته است. با این حال تمام فوایدی را که مذکور افتاد از همین نسخه چاپی رایج دیوان عزیزوی می توان به دست آورد.

مسعود سعد سلمان

## شاعر زندانی

بقیه از صفحه ۶

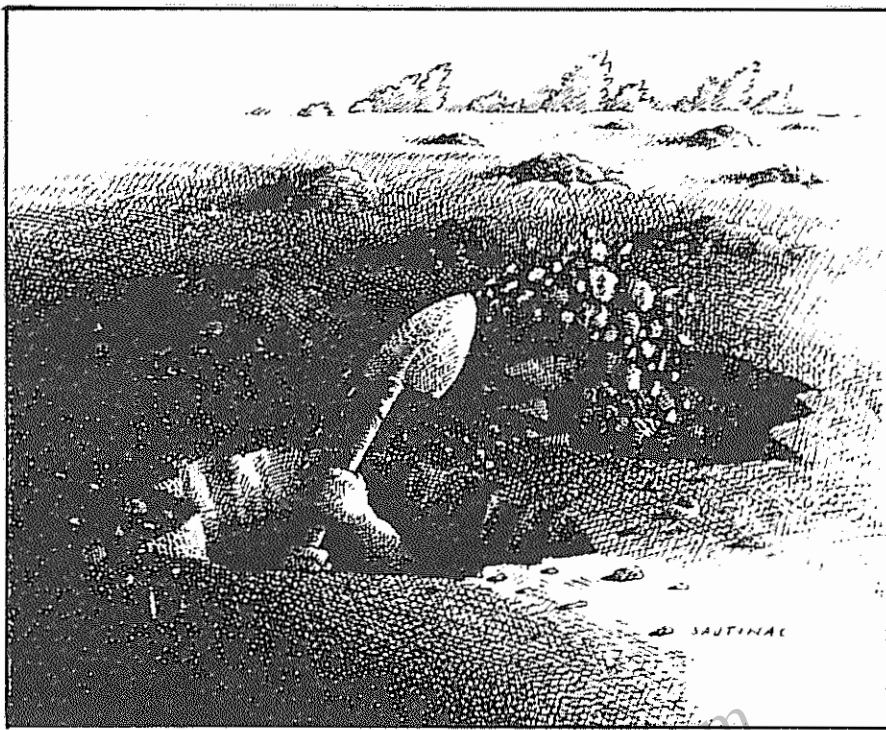
در تاریخ شاهان ساسانی، و خاصه خسرو پرویز نوشته اند که را مشگران خسرو برای هر روز ماه و هر روز از سال و هر روز زهنفته سردی خاص با آهنگی ویژه آن روز ساخته بودند و تمام این نواها در روزهای مربوط به خود نواخته می شد. نام بسیاری از این نواها در کتاب های تاریخ وادب، و حتی در فرهنگ های فارسی آمده است.

آیا شعرهای مسعود سعد برای روزهای ماه و هفته و توصیف هر ماه - که با وزن ها و قافیه های گوناگون سروده شده - سروده ای نیست که شاعر آنها را برای خواننده شدن در مجلس ملوک ارسلان ساخته و هر قطعه در روز متنا سب

### کما ندوهای انتحاری خمینی

# قایق رانی در کویر

ح. مکنان



دو هیأت از ژاپن به ایران آمده است. یکی از آن ها مورا است طرحی را در قند، یکی دیگر مورا است طرحی را مطالعه کند.

طرحی که در قند می شود طرح مجتمع پتروشیمی است. ایران، در سال های قبل از انقلاب احداث مجتمع پتروشیمی بندر شاهی را با مشارکت ژاپنی ها آغاز کرد. بیش از دو سوم کارهای این پروژه انجام گرفته بود که انقلاب اسلامی رخ داد. رژیم عوضی شوروی روی کار آمد که رهبران عقیده داشتند صنعتی کردن ایران از اساس یک خیانت بوده است. بنا بر این همه طرح های صنعتی از جمله طرح پتروشیمی بندر شاهی را متوقف ساختند.

دو سالی عملیات ساختمانی مجتمع پتروشیمی تعطیل بود. کارشناسان و کارکنان ژاپنی بساط شان را جمع کردند و به کشورشان بازگشتند تا ببینند اوضاع ایران به کجا می کشد. بعد از دو سال رهبران جمهوری اسلامی کم کم دریا رفتند درجه عصری زندگی می کنند و ایران چگونه کشوری است. این بود که کفش و کلاه کردند و به دنبال مقاطعه کاران خارجی به راه افتادند که بیایند و کارهایشان را تمام کنند. کشوری از مقاطعه کاران به دعوت جمهوری اسلامی برای از سر گرفتن کارهایشان در ایران جواب منفی دادند. گروهی از آن ها با آن که می دانستند شرایط در ایران مساعد برای کار کردن نیست چگون می دیدند قیمت نفت تا بیستگویی سی و پنج دلار بالا رفته و برهه کشان کشورهای تولیدکننده نفت است، نخواهند از این خوان نعمت بی بهره بمانند. برگشتند اما نه با شرایط قبلی، با شرایط تازه ای که متضمن تجدیدنظر در قراردادها و دریافت امتیازات تازه بود.

در خصوص پروژه پتروشیمی بندر شاهی، ژاپنی ها بعد از آنکه در جریان مذاکرات طولانی تمام شرایط خود را به ایران تحویل کردند حاضر شدند که کار را از سر بگیرند ولی با چند سالی گذشت و میلیونها دلار دیگر در کوره هاست پتروشیمی آتش زده شد بی آنکه کاری از پیش برود. با اواخر در نخستین هفته سال جدید رسماً اعلام شد که پروژه پتروشیمی بطور قطع متوقف شده است.

دلایل متعددی طرح تاسیس مجتمع بندر شاهی را به مرحله توقف و تعطیل کشانید. اقوی دلیل، فترتی است که بر اثر وقوع انقلاب در کارهای ساختمانی مجتمع حاصل شد. مجتمع پتروشیمی بندر شاهی را بر اساس قرارداد اولیه تاسیس می شد یک سرمایه گذاری سود بخش به شمار می آمد ولی بعد از آن که کار متوقف شد پول زیادی از بین رفت و قسمتی از تاسیسات را هم بمباران های عراقی منهدم کردند دیگر این پروژه سودآور نبود.

ژاپنی ها فقط برای این که نفی تعهد از طرف آن ها نباشد و به پرداخت غرامت محکوم نشوند این دست و پا بازی می کردند تا بالاخره بر اثر کارهایش درآمدهای ارزی، جمهوری اسلامی از تاسیس اعتبارات مالی وانجام تعهدات می انداختند و شرکت میتسوبشی تعدادی از بانک های ژاپن به عهده گرفته است تا توان ماندولاید بساید غرامت هم از جیب ملت ایران پرداخت شود.

در هر صورت، یکی از هیأت های ژاپنی با این مآء موریت به تهران آمده است که در خاکسپاری طرح پتروشیمی شرکت کند. اما هیأت دیگری نیز در همین اثنای مآء مور شده است که کیفیت طرح تازه ای را بررسی کند که در جریان سفر حجت الاسلام والمسلمین ها شمی رفسنجانی به ژاپن، از طرف وی به سرمایه گذاران ژاپنی پیشنهاد شده است. این طرح عبارت است از پروژه متمم ساختن کویر لوت به خلیج فارس. رئیس مجلس شورای اسلامی، پس از آن که در

یا کرد انتقال آب خلیج فارس است به صحرای لوت. می دانیم که کویر لوت، یکی از چند کویر معروف دنیا مانند صحرای کوی و صحرای مراکش و صحرای آریزونا است. این کویر روزگاری دریا بوده است و هیچ دلیلی ندارد که نتوان آن را دوباره به دریا چینی تبدیل کرد آن هم با تکنولوژی پیشرفته دنیا امروز. فقط مردنیرومندی می خواهد مثل حجت الاسلام رفسنجانی که ما من همت به کمربزند و آب خلیج فارس را به داخل کویر سرازیر کنند. جمهوری اسلامی چه چیز از زحما هیرشوری کمتر است.

همان طور که روس ها آب "دن" را به "ولگا" ریختند و بحر خزر را از خطر کم آبی رها نیندند جمهوری اسلامی هم می تواند آب خلیج فارس را به کویر لوت بریزد. آب آنجا، کویر اینجا، فقط یک کانال چند صد کیلومتری لازم است تا عجایب هفتگانه جهان بسازد. عجایب هشتگانه تبدیل شود.

عجالتاً ژاپنی ها هیأتی را مآء مور کرده اند که دریا را به این طرح بزرگ مطالعه کند.

خدا گرز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

اگر طرح احداث مجتمع پتروشیمی به خاک سپرده می شود چه نم؟ عمیقاً حجت الاسلام رفسنجانی در از یاد که با اجرای طرح آب انداختن کویر لوت، ایران را واقعاً "گلستان" خواهد کرد.

خواهیم بود و خواهیم دید قایق رانان را که روی آب های دریا چهلوت قایق خواهند راند و دسته های مرغابی را که بر فراز دریا چاه بال خواهند گشت و کشتزارهای خوروبیا با تک و مرغزارهای قم و کاشان و سیزه زارهای یزد و اردستان و عقدا را که به برکت تبدیل کویر به دریا در کوتاه زمان جانشین ریگزارهای فعلی خواهد شد.

حال که حجت الاسلام رفسنجانی تا این درجه نسبت به طرح های بزرگ آب دانی علاقه مند است به نظر ما جا دارد پروژه تغییر آب هوای ناحیه مرکزی ایران را هم ملحوظ خاطر قرار دهد. به طوری که لایحه طرح اصلاح و المسلمین پوشیده نیست وجود رشته جبال البرز در بین مناطقی که مرکزی ایران موجب شده است که آبهای باران را نتوانند زمین حاصل عبور کنند و در حالی که دامنه شمال البرز کوه از با رنگی فراوان و هوای مرطوب ملایم برخوردار است دامنه جنوبی ازین مواهب طبیعی بهره چندان ندارد در صورتی که هرگاه تا بنه عظیم الشانی مانند حجت الاسلام رفسنجانی همت کند و قدری از سراسر کوه ها بتراشد با طریق جا بجا کردن کوه ها راهی برای عبور آبهای محصور باز کند تهران و قسم و کاشان هم مانند گیلان و مازندران سبز و خرم خواهد شد.

ژاپن به عنوان وارث حقیقی آیت الله و مرد نیرومند جمهوری اسلامی مسوود استقبال و پذیرائی قرار گرفت، ضمن مذاکرات خصوصی و علنی به ژاپنی ها تفهیم کرد که چون خمینی سرش را به زمین گذاشت قدرت مطلقه بدست او می افتد و آن وقت است که در نهایت رفسنجانی را بهتر بشناسد و بداند ندر زیر عمامه سفید او چه مغز بزرگی نهفته است. رفسنجانی به میزبانان ژاپنی خود گفت "فلاً" تا خمینی زنده است ما بر نامه دیگری جز جنگ نخواهیم داشت و از شما می خواهیم نیازهای جنگی ما را تاسیس کنید. در این صورت، حق تقدم شما برای مشارکت در بر نامه های بعد از خمینی محفوظ خواهد بود. چه آن که ما کارهای بزرگی در پیش داریم و می توانیم در کارهای محیرالعقول آینده - که مجتمع پتروشیمی در مقابل عظمت آن ها با زی بچگان محسوب می شود - سهم عده ای به ژاپن بدهیم. یکی از این طرح های عظیم کوه حجت الاسلام رفسنجانی در مصاحبه مطبوعاتی خود به عنوان نمونه از آن

## احزاب ملی، پشتوانه های حاکمیت ملی

بقیه از صفحه ۱۰

( جای جای از این گروه خدمات برجسته نصیب جنبش مشروطه شد ولی مشکلات عدیده ای نیز مخصوصاً به هنگام طرح قانون اساسی ظاهر گشت که به هر حال بر سر مشروطیت اثر گذاشت. )

۳- دکانداران دین که تنگ تنگ قوای استعداد، مشروعیت را بر ضد مشروطه علم کردند. نتایج آن شد که فکر " نفوذ دین در نظام حاکمیت " همچنان در نشیب و فرازها زنده ماند. و شنیدنی است که حوادث درسی و چند ساله اخیر به نام آن نیز کمک کرد و سرانجام به حاصلی رسید که از شرح و گفتگویی نیاز است. ارتجاع محض غالب شد و آنچه را که شیخ فضل الله نوری آرزویش را به گور برد، هفتاد و چند سال بعد ( در عصر حکومت دانتگا ها، و مداری و رادیو و تلویزیون و جنگ و ... ) به کرسی نشست. وظایف " حکم زمان بود که این شجر خبیث با کرمی که خود درون خود می پرورد، از پای بیفتد و نقابی که قرن ها، در نشیب و فرازها، به جای مانده، به دست نقابداران در دیده شود. نکته ای فوق العاده مهم اینست که امروز در قلب خیزش های ضد رژیم، اکثریت غالبی از اجزای معنی روحانیست

- ۱- پشوا نه های نظام ملی آینده، کمک به پاکبازی و رشد حزب ملی یک وظیفه ای مبرم ملیون است. و حاصل از زبانی عوام مل مثبت و منفی در ارتباط با این وظیفه به سود ملی گرائی است.
- ۲- چکیده ای این از زبانی چنین است:
  - ۱- چپ و راست وابسته در هر شکل و شمایل و مانده است.
  - ۲- ریشه های ارتجاع تاریخی ایران به سرعت می بود.
  - ۳- احساسات ملی گرائی و " وطنی " اوج می گیرد.
  - ۴- مردم، حتی در سطح توده های کم سواد - و در اکثریت غالب، در خط تمیز و انتخاب از توانائی های برجسته ای برخوردار شده اند.
  - ۵- عوامل منفی به شرطی که رژیم از بخت دوام بیشتر بهره مند نباشد چندان دست و پا گیر نخواهند بود.
- ۳- در مقاله ای دیگری مسئله را در ارتباط با ابوزیسیون ملی پی می گیریم.

از آن گونه زمینه های تردیدی که روحانیت حتی مشروطه خواه را معطل و گاه به موضع گیری در برابر " فکرم دموکراسی " وادار می ساخت، دیگر نشان قابل اعتنایی به چشم نمی خورد و این هم پدیده ایست که به سهم خود بربخت بیدار " حاکمیت ملی و دموکراسی " در رابطه با آمادگی های اجتماعی گواهی می دهد.

- سرانجام آن قشر از جناح راست که ما هیت مولد استعداد خود را در زیر نقش تجدید طلبی می پوشاند، گرچه تقلا می کند تا " منطق " مقایسه، نفسی تازه کند، ولی واقعیت این است که از فرصت برآمدن محروم است - زیرا درهای اقبال از درون و بیرون بسته است.

از درون بسته، چرا که محال است ملتدربی این دنیا دنیا تجربه و مصیبت، با ردیگر به ما برای پردرد " چاه و چاله " تمکین کند.

از بیرون بسته است، زیرا که عصر میدان دادن به دیکتاتورها سر آمده است.

نتیجه اینکه: - با اعتبار لزوم دستیابی به

نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد